

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

حسینی مشکان

اگر فضول نبود...

رونا لدریگان رئیس جمهوری آمریکا، این روزها با جدی ترین بحران دوره ریاست جمهوری خود روبروست زیرا افشای روابط بنیان کاخ سفید با جمهوری اسلامی، خشم مردم آمریکا را علیه او برانگیخته است. ریگان در سخنانی که مستقیماً خطاب به ملت آمریکا ایراد کرد دلایل اقدام به برقراری ارتباط محرمانه با تهران و ارسال اسلحه برای جمهوری اسلامی را توضیح داد ولی این توضیحات مردم آمریکا را قانع نمی کند. مردم آمریکا خشمگینند چون می بینند رئیس جمهوری ایالات متحده قول وفطش یکی نبوده، و خلاف آنچه گفته عمل کرده است.

بقیه در صفحه ۱۲

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار خطاب به ملت ایران

دروغ پروری که در اختیار دارند، ضمن محکوم کردن جنگ ایران و عراق، منکر کمترین تماس برای فروش اسباب و ابزار جنگ به رژیم آخوندی شدند و روزی نگذشت که در جمع و سازمان های جهانی قطعنامه مروری قطعاً مبرای محکوم کردن رژیم آخوندی به تصویب نرسانند و برای کشته شدگان ایرانی و عراقی نوحه سرائی نکنند.

در این میان آخوندرفسنجانی که متخصص دادوستد و معامله نمیزی با دشو خود را آخوند معتدل و با حسن نیت معرفی می کرد، ضمن نثار فحش به استکبار جهانی و تهیه اسلحه از آن ها، می خواست که رقیب احتمالی خود فقیه عالیقدر و مضحک قم را از گردونه خارج سازد.

بقیه در صفحه ۲

صحبت کنند، ما پس از یادداشت شان در یک هتل، آن ها را از کشور اخراج کردیم. این دروغ محض است. مقدمات این کار از ماه های قبل به وسیله چند دولست خارجی آماده شده بود و آخوندرفسنجانی در مسافرت به ژاپن با نمایندگان "شیطان بزرگ" مصلحت صحبت کرد و قرار رومدار گذاشتند.

قبل و بعد از آن، نمایندگان رژیم منحوس آخوندی تماس های مکرر با "استکبار جهانی" که گویا مانع پیروزی آن ها برای فتح قدس می باشد و با پادرمیانی اسرائیل، معاملات را شروع کردند. باید گفت، که اسرائیل اقلان اقرار به فروش اسلحه به خمینی را کرد ولی کشورهای اروپائی با تمام وسائل

خواهران و برادران عزیز، چون اخیراً حوادث قابل توجهی در سطح بین المللی به وقوع پیوسته است، لازم می دانم زچگونگی و نتایج احتمالی آن شما را آگاه کنم. بعلاوه باید یاد زتاب و مفهوم آن ها را برای شما روشن ساخت تا بدانید که در ما چیست و برای پیسر روزی ایران بر رژیم فدا پرانی آخوندها از چه موضعی باید وارد عمل شد.

دو هفته قبل در سراسر جهان فاش شد که چند نفر آمریکا با مقدار اسلحه، توافقی مابین نقل و نبات، بطور محرمانه وارد تهران شده اند. آخوند رفسنجانی برای پس نماندن از قافله، فریاد دینار آورد که چند آمریکا با گذرنامه جعلی وارد ایران شده بودند و می خواستند با ما

ایران گیت؟

سلاح ها، به بهای ۱۲ میلیون دلار، از زرادخانه وزارت دفاع آمریکا، به واسطه اسرائیل، به جمهوری اسلامی رسید. ولی پولی که از کیسه ملت ایران رفت، در حدود ۴۰ میلیون دلار بود که به حسابی در یکی از بانک های سوئیس ریخته شد. ولی ما به التفاوت میان ۴۰ میلیون و ۱۲ میلیون تنها "به جیب اسرائیل رفت، گفته می شود چیزی در حدود ۱۰ میلیون دلار نصیب نیروهای شده دست اندر کار رخلت اسلحه برای برافکن شدن حکومت نیکی را گوشه هستند. رژیم انقلابی تهران و این همه گشا ده دستی در بر سر "صهیونیسم" در اسرائیل و ضد انقلاب در نیکی را گوشه"

در این میان اسرائیل نیز اعتراف کرده است که در انتقال اسلحه ای ساخت آمریکا به بنیاد ایران دستی داشته است.

بقیه در صفحه ۱۱

اجلاس عادی شورای

نهضت مقاومت ملی ایران

اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران ساعت ده صبح روز اول آذرماه ۱۳۶۵ برای برپا ۲۲ نوامبر ۱۹۸۶، با حضور دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت، تشکیل شد.

در این اجلاس پس از بررسی گزارش فعالیت های واحدهای اجرائی، تحولات سیاست خارجی در باره منطقه خاور میانه مورد بحث قرار گرفت و پس از تجزیه و تحلیل موجبات مذاکرات بنیانی جمهوری اسلامی با دولت ایالات متحده آمریکا، بر ضرورت تشدید فعالیت های نهضت مقاومت ملی در داخل کشور تاه کید شد. بحث و مذاکره تا ساعت ۱۹ ادامه یافت.

هادی بزاز

دیپلماسی آمریکا به کجا کشیده می شود؟

واصراری که در کتمان کردن ماجرا داشت، تا چار سگوت را شکست و پنجشنبه شب ۱۳ نوامبر با یک پیام تلویزیونی تلاش کرد بلکه به ملت بهت زده و پراس و جوگرا آمریکا ثابت کند آنچه روی داده سیاست های اعلام شده و مصالح ملی آمریکا ثیمان مفا یرتی نداشته است.

ریگان امیدوار بود و حتی اطمینان داشت که در پی این پیام هیجان عمومی را فروخواهد نشاند و به "تایعات" خاتمه خواهد داد. با چنین آرزو یقینی بود که روز بعد در یک باشگاه خصوصی متعلق به "جامعهی بشردوستان آمریکا" گفت: "حالا که برده زار زار شده است، تا بیعت بی اساس هم خود بخود از میان خواهد رفت."

بقیه در صفحه ۳

طوفانی که با افشای معاملات "زیرزمینی" و بسیار محرمانه میان واشنگتن و تهران سرگرفته و قریب یکماه است جامعهی آمریکا را در خود پیچانده و پیش رفته است، ظاهراً "به آن سادگی ها که معملاً در "پل ارتباطی" در کاخ سفید تصویری کردند، نشستی نیست. از آن زمان تا کنون، مجامع سیاسی، محافل دولتی و غیردولتی، مطبوعات، رادیوها و تلویزیون ها، بلا استثناء در سراسر خاک ایالات متحده غرق در چون و چرا ها می بوده اند که هر روز با غ تراز روز پیش از گوشه و کناره واقع جوشیده و نشسته شده است.

تب پیرش و اعتراض به درجه ای رسیده که رئیس جمهوری علی رغم میل باطن خود

با هم یا جدا از هم - سقوط حتمی است

می نگرند. از سوی دیگر با کسان در افتاده است که کناره آمدن با غرب، به ویژه با ایالات متحده را، نقطه پایان انقلاب می شمردند، و از این بیشتر نگران سرنوشت خویشند، زیرا می پندارند که نخستین قربانیان چنین سازشی خواهند بود.

بقیه در صفحه ۴

ملك الشعراء بهار، شاعر ملی

در صفحه ۶

عقب نشینی حجاب اسلامی

در صفحه ۱۵

هوشنگ وزیری

سرنوشت رژیم در

چشم اندازی غیر تاریخی

تلاش های تازه جمهوری اسلامی برای بیرون آمدن از انزوای بین المللی بار دیگر بحث درباره ماندگار بودن یا نبودن این رژیم را در دستور روز قرار داده است. برای آن که این بحث به نتیجه ای برسد، باید پیشاپیش بر سر دو نکته همرازی شد: نخست اینکه هر تجزیه و تحلیلی درباره انجام کار این رژیم، جهت حرکت آن را نشان می دهد نه سرعت این حرکت را. به عبارت دیگر هنگامی که می گوئیم این رژیم مانده نگار نیست و بس سقوط می کند، الزاماً نمی توانیم تاریخ کما بیش دقیقی نیز برای سقوط آن تعیین کنیم، اما حرکتی که این رژیم می کند، به سمت سقوط است. روش شناسی نیز به ما می آموزد که احتمال وقوع حادثه ای، به همان اندازه که چهره رجب زما می یا مکانی آن تنگ تر گرفته شود، کمترین می گردد. نمونه ای بیا وریم: اگر پیش بینی کنیم که در زمستان امسال در فرانس برف خواهد بارید، احتمال وقوع آن نزدیک به صد درصد است، اما اگر بگوئیم که در روز معینی از زمستان امسال درباریس برف خواهد بارید، احتمال بارش برف در آن روز معین شاید به چند درصد هم نرسد.

تجزیه و تحلیل های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، پیش بینی سقوط رژیم کنونی تهران را از حیث علمی موجه نشان می دهد. این اتفاق در آینده ای نه چندان دور خواهد افتاد. ولی تعیین زمان دقیق آن، وظیفه تجزیه و تحلیل علمی نیست. ولی این هرگز بسندان معنی نیست که نیروهای مقاومت در آن نشانه یا شنده در آن، زمان دقیق را برا کنند رژیم مشخص شده باشد.

بقیه در صفحه ۲

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار خطاب به ملت ایران

بقیه از صفحه ۱
نهضت مقاومت ملی، که من افتخار رهبری آن را دارم، مراحتاً " در مواقع عیدیه، این موضوع مهم را به اطلاع جهسا نیان مخصوصاً " کشورهای پیشرفته رسانید که هرگز و در هیچ صورت، تحمل حکومتی که از درون رژیم آخوندی بیرون بیاید نخواهد کرد.

من شاپور بختیار، وقتی برچشم مبارزه را برداشتم سفارت های آمریکا - شوروی - بریتانیا ی کبیرو غیره در تهران دائر بودند و با ظرفیت کامل کار می کردند. بنا بر این تماس یک دولت خارجی با رژیم خمینی، در هدف و آرزوهای من نسبت به مردم و وطن برای براندازی رژیم خمینی و استقرار حکومت ملی، هیچگونه تغییری نخواهد داد.

جای نهایت تأسف و شگفتی است که دولت های پیشرفته که رژیم خمینی را، بعنوان تروریست پرور - ضد انسانی و بدون کمترین توجه به حقوق اولیه مردم، مورد سرزنش قرار می دادند و در ۲۷ اردی بهشت سال گذشته بر آن ها ثابت شده بود که ملت ایران با وجود اختناق و شکنجه های روحی و جسمی مستمرا " خواهان آزادی و رهایی از این دستگاه مخوف قرون وسطائی می باشد، باز به تحریک مشتکی نادان و خیال پرورد در صدبرقاری تماس و معامله با این گروه برآمدند. بازه این اقدامات در مرحله اول گستاخی شیادان دستار بند و تشویق آنان به ادامه یک نبرد بی حاصل و خانمان برانداز شد. در مرحله بعد، چه اقرار و چه انکار بکنند، دلسردی تمام ملل دوست و صلح طلب را موجب شدند.

این جنگ که هر روز تلفات آن روبه افزایش است و خرابی های آن نتیجه امرارمشتی بی وطن و ضد ایرانی است که می خواهند به هر قیمتی که شده با چند صبا حی براریکه خلافت و فقا هت تکیه بزنند، به زیان دوکشور ایران و عراق است. این دو مملکت جوانان خود را از دست می دهند

شهرهاشان نابود می شود، اقتصادشان بر باد می رود و بسیاری کشورهای جهان به نحوی از این ماجرای هولناک سود می برند.

ایرانی ها نمی خواهند به پشت پسورده آهنگین بروند و نمی خواهند که ایران یک پایگاه تحریکات ضد شوروی بشود. ما به آبادانی، به آزادی و استقلال کشورمان پای بندیم. ما از دخالت بیگانگان تاکنون کمتر سود برده ایم.

من بارها گفته ام و باز تکرار می کنم که بهترین دوستان ما بین کشورهای پیدای می شوند که در سرنوشت ما کمتر دخالت بکنند. ملای عمل عدم دخالت و سپس همکاری اقتصادی، فرهنگی و استقرار صلح و آرامش در منطقه خلیج فارس است.

به نظر من اگر در نیمه اول قرن کنونی دو جنگ جهانی بنیاد جامع جهانی را دگرگون کرد - به طوری که مشقت های فراموش نشدنی هنوز در خاطر هر یک از ما آشکار است - در نیمه دوم این قرن که روبه تمام است، پدیده ای پدیدتر، سنگین تر و غیر قابل اغماض تر از تروریسم دولتی نیست. دولت های که به افراد متعصب یا مزدوریابی شعور امکان برورش و اجرای ترور را می دهند و آن ها را وادار به چنین اعمال ضد بشری می کنند، رذل ترین دولت های هستند که تاکنون جامعه بشری به خود دیده است. پس هرگونه پشتیبانی، ممالحه و حتی مذاکره با این قبیل دولت ها - که در راه آن ها دستگاه خمینی مستقر شده - هم برخلاف اصول انسانی و هم "آلا" بدون نتیجه خواهد بود.

راجع به دیدگاه های خود در مورد اقوام ایرانی و همچنین روحانیت غیر آلوده و دیدن دار و پاسدارانی که حاضر شده و با درصد هستند به خانواده بزرگ ایران برگردند، تاکنون چندین بار با شما صحبت کرده ام. همین طور راجع به زنان کشور که، بیش از همه مردم ایران، به طور مستقیم و غیر مستقیم مورد اذیت جسمی و روحی قرار گرفته اند و عده زیادی از آن ها شکنجه های طاقت فرسا تحمل کرده اند و بعضی هم جان خود را در مقابل دژخیمان خمینی از دست داده اند، خود را از دل و جان همدرد آن ها احساس می کنم.

حال در مورد جوانان ایران که برای ارضاء شهوت جاه و مال و مقام عده ای از خدایی خبر در لوی روحانیت، روانه دیار نیستی شده اند و حضور و وجودشان برای بازسازی و سرفرازی ایران در آینده از هر عاملی موثرتر می بود، جز لعنت ابدی نمی توان نثار رست فطرتان روحانی نما نمود.

اما شما جوانان ایران، وقت آن رسیده که اول در شهرها و با رعایت و دقت در روستا ها، شروع به تجهیز نمائید. شما برای تسخیر کردن گنبا اسلحه، اسرا تیل با ید در عالم خیال بوقوع بپیوندد، جان خود را نثار نکنید. شما در مدرسه، در بازار، در باشگاه، در هر کوی و بزم خود را آماده کنید. تسلیم نشوید و مقاومت ملی را به وسیله گروه های کوچک و مستقل، از هم اکنون پایداری کنید. بر درود یسوار بنویسید ایران هرگز نخواهد مرد. این شاعر یک شخص نیست. این بیان معتقدات ۴۵ میلیون ایرانی اصیل و میهن دوست

است. با وجود این سابقه های مختلف - کسه لازم - یک رژیم آزادیخواه است - این شعار در این مبارزات می تواند همه شما متحد سازد. شما یک کشوری داشتید که متأسفانه بد اداره می شد و تبعیض و فساد در آن ریشه دوانده بود. شما اکنون موظف هستید که یک خانه جغد شوم، بسک ویرانه را تبدیل به یک کشور پسر از عشق، پراز شور و پراز فعالیت کنید و این کار فقط به همت شما بستگی دارد.

این روزها پس از گذشت ۸ سال، کتابی از خاطرات روزانه یک ژنرال آمریکائی که در مدت کوتاهی نخست وزیر من در ایران اقامت داشت منتشر شده است. این ژنرال معاونت نیروی پیمان اتلانتیک شمالی را عهده دار بود. هم روزها با رئیس ستاد ارتش و عده معدودی از امیران بلندیایه مملکت ما در تماس بود. در طول اقامت او که تقریباً یک ماه شد، هیچ گاه او را ندیدم و او نیز با من تماس حاصل نکرد. من مطالعه این کتاب را به تمام هم میهنان توصیه می کنم. افسران مخصوصاً باید آن را بخوانند تا بدانند که در راه ارتش کشور چه افراد حقیر و تنگ مایه ای دست اندر کار می بودند.

آن ارتشی که در همان ایام، بسزد - گردی ها - شمس تیریزی ها - بیدآبادی ها و افسران جوان میهن پرستی داشت، چگونه تسلیم مشتکی آخوند شیاد بی رحم شد. و چگونه پادگان های ارتش، پس از خیانت چند نفر مسئول نالایق، بر باد رفت و چگونه سالی پس از رفتن خمینی افسران لایق و جوانان زرقیام نوژه، مثل محقق ها - جهانگیری ها - بویری ها، که برای رهایی ایران فداکاری می کردند، به دیار نیستی فرستاده شدند.

در راه میهن، در سال گذشته شجاعانی مثل هادی عزیزمادی - بهروز شاهرودی - حامد بدست تروریست های مزدور خمینی

بقیه در صفحه ۱۱

فرهنگی خاصی بر جامعه حکم نمی راند، دادگستری، زانده شریعتی است که احکام آن اصلاً یا رای آن ندارند که خود را با نیازهای جامعه امروزین تطبیق دهند. می خواهند معسره را واپس بکشند، ولی این جامعه است که در حرکت طبیعی خود، آن ها را با خود می کشد و از ریخت می اندازد. هیچکس را نمی توان پیدا کرد که یک الگوی توسعه اقتصادی، از نوع اسلامی آن، در برابر شما بگذارد و بگوید ایسن است آن الگو. مسائل مهم مالکیت و تجارت در نقطه ای میان دو قطب مغناطیسی مخالف - یعنی سرمایه داری و سوسیالیسم - گیر کرده، از حرکت مانده است. سیاست نه شرقی نه غربی، مادام که رژیم تلاش چندانی برای شکافتن انزوای بین المللی نمی کرد، بیهودگی خود را آن قدر نشان نمی داد که امروز می دهد. آموزش و پرورش رژیم نیز در برخورد میان آیدئولوژی دینی که او بسگراست و دانش و پژوهشی که روبه پیشرفت دارد، نمی تواند در بخت و اندامی قابل شناخت پیدا کند.

درماندگی، سراسری و کامل است. برخی کسان، چه زحمت نیست، چه زحمت فلان چه زحمت، رو برآه شدن کارها را به پایان جنگ حواله می دهند. ولی با وجود تأسف کیده های تازه خمینی بر دامه جنگ، اگر کسی چنین پایانی را در چشم انداز دید، به دیگران هم خبرش را بدهد.

حرکت طبیعی جامعه ایران همانندگی خواهد بود و در نتیجه ما ندگاری خود را تضمین خواهد کرد. و جان کلام، درست در همین جا است. در درون رژیم اسلامی برای چنین تغییری چقدر گنجایش وجود دارد؟ حامل های اجتماعی - سیاسی این تغییر کدا مند؟ فرض کنیم رژیم چنان تغییر کند که با نیازهای طبیعی جامعه ایران سازگار گردد، آنگاه آیا دیگرخواهد توانست بر حسب ماهیت تازه ای که بدست خواهد آمد، خود را همچنان " اسلامی " بخواند؟

اکنون سر آن نداریم با آوردن نمونه ها و نقل قول ها از سیمنداران خود رژیم نشان دهیم که حکومت اکنون هیچ لگنوی مشخصی برای اداره ایران ندارد. به عبارت روشنتر دارای طرحی نیست که جامعه ایران از روی آن ساخته شود. نه در سیاست خارجی و نه در سیاست داخلی. این را وزیران کابینه، وکیلان مجلس شورای اسلامی، ائمه جمعه و دیگران در فرمت های گوناگون گفته اند. سیاست، که به معنای گسترده کلمه مترادف با شوررداری است، در این رژیم به دوزو کلف در بازی های سیاسی روزانه کاش یافته است. مسائل، از مهم گرفته تا حیاتی، مدام برهم انباشته می شوند، بدون آن که راه حلی برای آن ها ارائه شود. راه حل های نیز که ارائه داده می شوند، از قدرت اجرایی برخوردار نیستند و معمولاً در میان راه متوقف می گردند.

نظام حقوقی، اقتصادی، سیاسی و

سرنوشت رژیم در چشم اندازی غیر تاریخی

بقیه از صفحه ۱

جمله از تاریخ ایران، تاریخ اسلام در ایران، رابطه روحانیت شیعه با قدرت سیاسی و غیره گرفت. ولی آنچه جای هیچ تردیدی ندارد این است که "ولا" رژیمی که از انقلاب برآمد، به هیچ روی حتی نزدیک به آرمان اکثریت بزرگ شرکت کنندگان در انقلاب نبود. زیرا اکثریت بزرگ در جستجوی دموکراسی سیاسی بود و پس از انقلاب، استبداد دینی را در برابر برافتن. ثانیاً: " رژیم اسلامی و جامعه ایرانی در دو خطی حرکت می کنند که مدام از یکدیگر دور می شوند و هر چه زمان بیشتری گذرد احتمال اینکه هر روزی در جایی به یکدیگر برسند، کمتری گردد. این رژیم و جامعه ایرانی، امروز از یکدیگر به مراتب بیگانه ترند تا هفت سال پیش، و هیچ رژیمی وجود ندارد که بتواند در جامعه ای که از آن بیگانه شده می شود، دیوبیاید.

الگوهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این رژیم برآزنده بیکر کشوری چون ایران نیست. این راجحی طرفداران تیز ماندگاری رژیم نیز پذیرفته اند. اینان می گویند رژیم اسلامی بسا ایجاد تغییراتی در درون خود، به تدریج با

اینکه به نکته دوم بپردازیم، و آن اینکه چهار چوب بحث، سیاسی و اجتماعی - اقتصاد است، نه تاریخی. در چشم انداز تاریخی، هر رژیمی سرانجام روزی سقوط می کند، همچنان کسه در چشم انداز زیست شناسی، هر موجود زنده ای روزی می میرد. ولی هنگامی که دربار کسی می گوئیم که مردنسی است زیرا از بیماری مهلکی رنجور است، پیشگویی ما بر اساس قسا نون زیست شناسی صورت نمی گیرد، بلکه بر اساس قانون آسیب شناسی صورت می گیرد. پیشگویی مرگ انسانی است و نه زیست شناسی. ما با این گونه پیشگویی ها، به بیگانه شدن از انسانیت می بینیم. این یکی حکم زیست شناسی است و آن دیگر حکم آسیب شناسی است. بتوان گفت بحث ناماندا ریسودن رژیم کنونی حاکم بر ایران را باید در چهار چوب آسیب شناسی اجتماعی مطرح کرد نه زیست شناسی اجتماعی. اینک انقلاب اسلامی " سانه " ای بود که تداوم تاریخی ایران را گسست یانده، اکنون چندان به کار بحث ما نمی آید. داده های عینی چنین بحثی را باید از

دیپلماسی آمریکا

به کجا کشیده می شود؟

بقیه از صفحه ۱

ولی پیش بینی او صائب نبود. غوغای فرو نشنست و علاوه بر آن، روزنامه نویسی ها و اکثریت اعضاء کنگره و حتی بسیاری از سنا تورها و نمازینندگان جمهوری خواه متفقا نظر دادند که:

" رئیس جمهوری با پیام خود، سخوات تازه ای بر سخوات بی جواب گذشته افزود."

پيام رئيس جمهورى به اشبات چند نکته تعلق داشت:

۱- اسلحه‌ی فروخته شده به رژیم تهران، منحصر به برخی از ابزاریدکی خاصی سلاح‌های تداقی و درجده نبوده است که به هیچ وجه برتوان از نیروهای متخاصم آثر نخواهد گذاشت.

۲- تحویل سلاح‌ها مطلقا " ربطی به مسئله گروگان‌ها نداشته است. هدف اصلی در این برنا ما ایجا دسرپلی بقصد ارتباط با عناصر " معتدل و میا نسه رو" و تقویت این جناح در متن رژیم بوده است و بنا بر این آزادی چند تن از گروگان‌ها را (در قیاس با مغز همدف) بیش از یک نتیجه فرعی و جنبی نباید تعبیر کرد.

۳- موقع سوق الجیشی و سهم نفت ایران در گردش اقتصاد دجهانی، برقرار ساختن چنین ارتباطی را همراه با " قبول واقعیت انقلاب ایران" توجیه می کند که طبیعا " با بیان بخشیدن به جنگ شش ساله ویرکشتار خلیج فارس و کاهش خطر تروریسم و تضمین اشبات منطقه را نیز در برخواهد گرفت. با این همه اتفاقات بعدی نشان داد که توضیحات آقای ریگان کمترین اثری بر روند هیجان و اعتراض عمومی نداشته و این سهل استنباطی از پیش به هیبت طوفان دامن زده است. تلویزیون ای . بی . سی . بدنبال یک نظر خواهی (به شیوه نمونه گیری) نتیجه گرفت که ۲۲ درصد مردم آمریکا با ارسال اسلحه به رژیم تهران مخالفتند و ۵۷ درصد علی رغم تاکید و امر از رئیس جمهوری معتقدند که " فروش اسلحه در آزادی گروگان‌ها صورت گرفته است."

نظر خواهی نشریه معروف لس آنجلس تا بجز نیز تقریبا " همین نتایج را بدست داده است."

گذشته از این، طی مباحثه‌ها و نظر خواهی‌های مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی معلوم شد، پرسش‌های تازه ای از این قماش مطرح است و بی پاسخ مانده است: - شورای امنیت ملی متکی به چه قاعده و منطقی، بی اعتنا به هشدارهای دوشن از برجسته ترین اعضاء کابینه و در عین حال با کوشش سرخستانه ای بط طریق پنهانی نگاهداشتن موضوعی تا این پایه حیاتی از دید رهبران کنگره، به طرح و اجرای برنا می‌آید دست می زند که با مواضع رهبری آمریکا در جهان آزادی بیوندهای اساسی پیدا می کند؟ خاصه هردو وزیر (شولتز و واین برگر) که به قول خود تنها اطلاعات جسته و گریخته ای از ماجرا داشته، به موقع تذکر داده اند که:

" اولاً " اعتماد به جمهوری اسلامی، از باب حفظ اسرار رفیعا بین، بیهوده و ناسزا وار است و ثانیاً " چنین اقدامی با انصافی رویه‌ها و سیاست‌های اعلام شده ایالات متحده منافات دارد؟

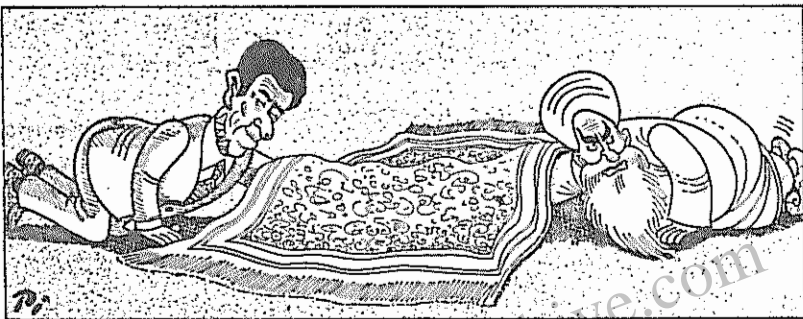
و انگهی " در شرا شکی که وزیر خارجه پی در پی هم پیمانان اروپائی را از هر گونه داد و ستد و مخصصا " فروش اسلحه به کشورهای تروریست پرور و آزادی جملسه ایران منع کرده است و نیز در حالی که محاکم آمریکا بی محکومیت دلالت اسلحه (که غالباً " طرف معامله آن‌ها رژیم تهران بوده است) اصرار ورزیده اند... فروش اسلحه آن هم با جواز رسمی دولت آمریکا به رژیمی که صدها سرباز شهروند آمریکا را به خاک و خون کشیده و دهها بار حتی به زبسان شخص رئیس جمهوری " خالق تروریسم دولتی " لقب گرفته است، دیگر چه حیثیت و اعتباری برای آمریکا باقی می گذارد؟

روزنامه می واشنگتن یست با ستناد قول یکی از اعضاء عالی رتبه ای کاخ سفید:

(که خواسته نامش بر ملا شود) می نویسد:

" در سال های اخیر، مسائل متعددی مانند تا " سردرگمی تبلیغات و مخصصا " سرخوردگی متضاد قرار داد امضاء شده (۲ سالت) - تسکست سیاسی در لبنان و انفجار قرارگاه نیروی دریایی آمریکا در این کشور که به قتل ۲۴۱ تن از سربازان آمریکا می منجر شد - عقب نشینی آشکار در معامله ای که به آزادی نیکولا دانیلوف خبرنگار آمریکا می انجامید - مذاکرات نامرغاب با گوربا چف - تأیید نا درستی اطلاعاتی که در جریان کوبیس قذافی به کاخ سفید رسیده بود و طرح جدی این سوال که آیا در امور کنگره به سورتیان نیکاراگوئه مقررات محدود کننده یکنگه مراعات شده است یا نه؟ و انبوه مسائل دیگر از این دست، رئیس جمهوری را در تنگنا های سخت قرار داده و معهدا " او موفق شده است، هم چنان حمایت مردم را

این نکته نیا زمند توضیح است: انتقادات و اعتراضاتی که سیل وار به سوی کاخ سفید جاری است، در وهله ای اول متوجه صدماتی است که از این رهگذر بر اعتبار جهانی آمریکا وارد آمده و در مرحله بعدنا شای از تردیدها شای است که در توده های آمریکائی نسبت به سیاست‌های اعلام شده و قول و قرارهای حکومتشان جوانه زده و با شتاب رشد کرده است. خاصه که در این حین و بیین حریفان لیبرال با سرسختی تمام تقلا می کنند با دامن زدن به این تردیدها جساده را زیر پای خود، به سوی انتخابات آینده ریاست جمهوری هموار سازند. پس در این میان تنها حسابی که علی رغم همیبت فوق العاده و آثار کوتاه مدت آن ظاهر " محطل مانده، همان حساب داورى ها و جهت گیری های ملت اسپر ایران است. بنظر می رسد که سیاست گذاران کاخ سفید از درک این واقعیت با زمانه اند که ادامه چنین سیاستی، دقیقاً " به معنای لغزش هولناکی است که طی سی و سه سال گذشته، برای سومین بار، به دیپلماسی آمریکا دست می دهد. این نقل تجربه است که ایالات متحده تا قبل از کودتای مرداد در افکار مملست ایران سابقه ناخوشی نداشت. مردم ایران در قبالی خاطر ات تلخی که طی قریب دو قرن از دستبرددهای دو همسایه نیرومند شمالی و جنوبی در حافظه ی خود کشیده بودند نسبت به آمریکا ثیان قضاوت دوستانه ای داشتند، به ویژه که آن‌ها پس از جنگ جهانی دوم و ظهور در قلمرو سیاست بین المللی، با اصراری که نسبت به اجرای تمام عیار



مقررات کنگره انس تهران (استالین - روزولت - چرچیل) و ضرورت حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و خروج قوای شوروی و ورزیدنی ویس از آن با روحیه ی با لئینه موا فقی که در ابتدا ی اوج نهضت ملی ایران در مقابل بله با شرکت نفت انگلیس اجرا زده شدند، طبعاً " موقع دوستانه ای در چشم ملت ایران بدست آوردند ولی چندی بعد با سقوط دردامی که سیاست بازان استعمار کهن پیش پای آن‌ها نهادند و آره علنی کودتای مراد را عمدتاً " به آن‌ها سپردند، آن‌ها باقیه خوش سراپا در کون شدوا زان اعتبار سیاسی نه فقط در ایران که در سرتاسر منطقه ی خاور میانه و آسیای باختری و شمال آفریقا، حتی نشانی ویدی هم باقی نماند و عجب نیست آن احساسات تلخی که زاین ماجرا نصیب آمریکا ثیان شد به مرا ت ب غلیظتر و سنگین تر از بیغی و کینه ای بود که به صاحب علم و محرک کودتای نصیب می گرفت

(شاید به این علت که مردم ناگهان در جلد دوستی، دشمن خود را جستند و انتظار خود را ناگهان زیورویا یافتند.) و این واقعیتی است که بعدها بسی ز دولت مردان و مفسرین و ما حیظنران و حتی ماء موران آمریکا ثی کودتا اعتراف کرده اند.

پاری روبین نویسنده ی کتاب مشهور " تجربه ی آمریکا ثی ایران " بدرستی قضاوت کرده است که:

" سقوط مصدق و خاتمه یافتن اقدام ایران به ملی کردن نفت خود که بر اثر شورشی به تحریک " سی . آ . ای " به وقوع

حفظ کند و به کاخ خود با اطمینان خاطر از جا انداری ملی ادا مه دهد ولی با یک اعتراف کرد که ما برای اخیر، این بار دولت ریگان را به بحران عمیقی کشانده است، به نحوی که اگر نتواند بر آن غلبه کند، در این دوساله ی آخر زمانمداری، بکلی فلج خواهد بود، بخصوص که حالا اکثریت دومجلس در تعلق لیبرال‌ها است و آن‌ها کوشش خواهند کرد تا کوچک ترین نقاط ضعف وی را تا حد اعلا بزرگ جلوه دهند و به سود خود بهره برداری کنند. " واشنگتن یست از قول جمع دیگری از صاحب منصبان کاخ سفید آفا ف می کند:

" ضربتی که با افشای روابط پنهانی با رژیم تهران براعتبار رئیس جمهوری وارد آمد، زمانه ی آن شد که معلوم شد اعضاء کابینه و آزادی جمله وزیران خارجه و دفاع با او همگام نبوده اند و لو آنکه این دوسمی می کنند تا هر چه بیشتر نگرای خود را پنهان دارند و مهم تر اینکه درست در جریان گفتگوها و رفت و آمدهای ۱۸ ماهه با رژیم تهران - یعنی دردم ما ها اکثریت و شش ماه پس از امضاء ممنوعیت ارسال اسلحه به ایران (به وسیله ریگان) جورج شولتز طی نطق غرائی در شورای امنیت خلیج فارس، اتحاد شوروی را به شدت مورد انتقاد قرار داد که جرابه حدکا فی ممنوعیت فروش اسلحه به ایران را مراعات نکند -

است؟ جورج شولتز در همان سخنرانی گفته بود:

" بحدی که دولت آمریکا کشورهای دوست را به منع صدور اسلحه به ایران دعوت کرده است شوروی ها به ترغیب کشورهای زیر نفوذ خود اصرار ورزیده اند. " وزیر خارجه ایالات متحده در پیمان سخنرانی خود اظهار امیدواری کرده بود که:

" اتحاد شوروی هر چه بیشتر، در این زمینه با ایالات متحده همگامی نشان دهد. " خوانندگان ما قطعاً " با دقت تمام حوادث بعدی را دنبال کرده اند و بالطبع نیازی به تفصیل ویا آوری ندا رنسد ولی در عین حال، " مسلماً " توجه داشته اند که بحران، منحصر " در دوکانون خاص تظا هر کرده و در نتیجه مهم ترین رشته ی آن در ارتباط با قضاوت مملست ایران، از حوزه ی تاء مل منتقدین و ماء لاد " زمانمداران کاخ سفید بیرون مانده است.

پیوست، وضعی بوجود آورد که بعد در ایران باعث بروز مخالفت با شاه و آمریکا گردید. آمریکا که در ابتدا هم پیمان ملیون در مبارزه بر ضد نفوذ خارجی بود، سرانجام وضعی پیدا کرد که بسیاری از ایرانیان حتی بعضی از طرفداران شاه، آن را یک نیروی امپریالیستی جدید را یسران شناختند.

تعبیر قاضی نامدار آمریکا ثی " ویلیام دوگلاس " از موقع آمریکا پس از کودتای ۲۸ شهریور، " با همه ی اختصار، فوق العاده گویا است: " ما با انگلیسی ها همدست ندیم تا او (مصدق) را از میان برداریم - در این راه توفیق یافتیم ولی از آن روز دیگر در خاور میانه از ما بنیکنا می یابند. " لغزش دوم دیپلماسی آمریکا در هفتمین سال ۵۷ (۱۹۷۹) روی داد. جالب توجه است که کش سیاست آمریکا در آن دوره، " در یک صورت " با اقدامات اخیر کاخ سفید شباهت دارد و آن وجود اختلاف نظر در سطح رهبری و در جریان تصمیم گیری‌ها است. در سال ۷۹ - اغتشاش و نا هما هنگی و تضا در مراجه تصمیم گیری به لنگی دیپلماسی آمریکا و وقوع فاجعه منجر شد چنانکه امروز نیز اختلاف در قضاوت سیاست گذاران این کشور کار را به بحرانی تا این پایه عمیق و فراگیر سوق داده است. اما از این وجهت شابه که بگذریم، اقدام به ارتباط با رژیم فاشیستی و ضد ملی و خونریزی که در صورت مردم را چنین سنگین و بی سابقه برای تکیخته است، به شرط تداوم، به روشنی قابل پیش بینی است که در کوتاه مدت منجر به آثاری خواهد شد که مسلماً " به سود هدف های دیپلماسی آمریکا، خاصه در ارتباط با جهان سوم نخواهد بود.

آقای ریگان که بر نفوذ جمهوری اسلامی در جهان اسلام " استناد می کند، ظاهراً متوجه این نکته ی ظریف نیست که برخی از ملل مسلمان هنوز با تجربه ی طوفان خانمان براندا زخمینسیم آشنا نیستند، کا فی است که آشنا شوند و بر کرده ی خود،

پشمانی برند. درک این مفاهیم در کنار انبوه تجربیاتی که از گذشته به یادگار است،

چندان دشوار نیست. معماران " پل ارتباطی با رژیم تهران " که فا عدالت " نباید از زمین دیپلماسی نوپای کشور خود میبتنی برهما هنگی با جنبش های ملی و چشم پوشی از " وفا داری " به رژیم های خود که ما دوست نشانده،

بی خبر باشند، خواه نا خواه ما میبسی تعجب می شوند که چرا خود را درگیر مفا زله با رژیم جنا پیکاری ساخته اند که ملتس عزادار و بیغی کرده را روی خود قرار داده است؟ آیا تظا هرات فرما بیی رژیم و مثلاً " نماز های مسخره ای که سالها است با چماق جبروتهدید برپا میشود و هیا هوی او با شاجیر در خیا بان ها نگاه آن‌ها را نیز از زمین به درون واقعیت و عمق انتظار ملتس که در زنجیرا ستیداد و تیره بختی و غوغای طوفان جنایت دست و پا می زند -

با زده شده است؟ آیا خطای با صره تا آنجا است که

دستگاه های عریض و طویل اطلاعاتی و امنیتی کشور مقتدری نظیر آمریکا را نیز از توجه به دروغ محض و مطلق که زبسر عنوان " میانروی و اعتدال " رخنموده، محروم کرده است؟ آیا برای سیاست گذاران کاخ سفید میسر نیست بی همه بیغی و بغیرت ملتس به بندند که ز درون جامعه ی ایرانی بسر ضد این رژیم خون و اشک می جوشد و سر می کشد؟

آیا برستی چنان از یافت پیچیده ی قشر قدرت طلب آخوندی در ایسران بی اطلاعات که به تظا هرات چنین زورگی و سطحی فریفته میشوند؟ اگر پاسخ ها مثبت است، با یک گفت آری - پس از ۷ سال و در مسیر وسه سال تجربه، دیپلماسی ایالات متحده ی آمریکا برای سومین بار با بی سود به سوی لغزشی هولناک پیش می رود.

سخنرانی در دانشگاه گوتینگن آلمان

کشا ورزی ایران در حضور عده ی زیادی از شنوندگان و کارشناسان آلمانی و خارجی در یکی از تالارهای این دانشگاه ایراد کرد. در پایان با شنوندگان و علاقمندان در باره مسائل روز ایران به بحث و گفتگو پرداخت.

بنا بدعوت مسئولان دانشگاه زورژ آگوست گوتینگن واقع در کشور آلمان غربی در ساعت ۴ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۴ اکتبر ۱۹۸۶ یکی از اعضاء کمیته اجرای نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه ی آلمان غربی سخنرانی مبسوطی همراه با اسلاید و عکس درباره سیاست

نمایندگان ما دست‌ها را کیسه کردند

یک نماینده مجلس شورای اسلامی را با زداشت کرده اند. مجلس اسلامی که نمایندگان آن معمولاً بر سر مسائل جزئی قشقرقی به راه می‌اندازند تا وانمود کنند که در جمهوری اسلامی آزادی بحث و بیان وجود دارد، در این باره مهر سکوت بر لب نهاده است. تاکنون صدای اعتراض یا حتی پرسشی برنخاسته است که علت با زداشت این نماینده - احمدکاشانی - چه بوده است. هم‌گویی به همان توضیحی که وزارت اطلاعات رژیم درباره این نماینده با زداشت داده است قانع شده باشند این نشان می‌دهد که نمایندگان مجلس نمی‌توانند یا از گلیمی که زیرشان انداخته‌اند درازتر کنند یا که با زداشت دایره‌ای که دورشان کشیده شده است، بیرون گذارند.

وزارت اطلاعات رژیم می‌گوید احمد کاشانی بدان علت با زداشت شده است که در میان نیروهای مسلح، به ویژه ارتش، اعلامیه‌های تحریک آمیز بخش می‌کرد. این دلیل، حتی اگر راست باشد، نمی‌تواند به زداشت یک نماینده

کاشانی، پس از آن که می‌گوید مطالبی اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی " حیثیت، جان، مان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است " زویبر کشور سؤال می‌کند: چرا وزارت کشور، با آن که از وجود آن افراد سا زمان یافته و قصد آن‌ها برای حمله به مطب پزشکان اطلاع داشت، اقدامی برای جلوگیری بعمل نیاورده؟

اینکه در جمهوری اسلامی، چنانچه افراد به هر جا که دستور داشته باشند حمله می‌کنند و هیچ واکنشی از تعقیب قضا نمی‌دارند، چیز تازه‌ای نیست. ولی تاکنون هر بار که چنین رسوایی‌هایی به بار آمده است، مقام‌های قضایی می‌کوشیدند تا قضیه را به گونه‌ای لوپت کنند و چنین وانمود کنند که آن گروه‌ها خودسرانه دست به چنین شارت‌هایی زده‌اند و دادگستری از قصد آنان بی‌خبر بوده است.

اما وزیر کشور جمهوری اسلامی، حجت‌الاسلام علی اکبر محتشمی، از این حیث از هم‌قطاران خود متمایز است که هیچ تلاشی در لوپت کردن قضیه بخرج نداده است. رک و پوست

بخش کند؟ و آیا او اعلامیه را خودش به دست گرفته، یا دکان به دکان برده بخش کرده یا اینکه در این کار یاری و عوامی داشته است؟

در این باره هیچ توضیحی داده نشده است. در عوض می‌دانیم که احمدکاشانی در یکی از جلسات اخیر مجلس شورای اسلامی سؤال کرده بود بدین مضمون که چرا در روز چهارشنبه ۲۵ تیرماه، از ساعت ۵ بعد از ظهر به بعد، عده‌ای سا زمان یافته و مسلحانه سلاح‌های سرد در اصفهان به مطب و حتی آزمایشگاه چند پزشک هجوم آوردند و " پس از بیرون کردن بیماران به ضرب و شتم پزشکان برداشته و بعضاً تا حصد بیپوشی آنان را مضروب و مجروح نموده و پس از زخم‌کردن لوازم و وسایل مطب‌ها و آزمایشگاه‌ها از محل گریخته‌اند. "

کننده گفته است: نظام پزشکی به دستور بیگانگان اعلام اعتصاب کرد و چگونگی سؤال احمدکاشانی از وزیر دولت در عین حال دفاع از نظام پزشکی بشمار می‌آید، به معنای مخالفت با جمهوری اسلامی، یعنی همان نظامی است که " امام " دفاع از آن را بر همه واجب داشته است. محتشمی سپس احساسات دینی - سیاسی خود را به فوراً در می‌آورد می‌گوید: " افتخار می‌کنم که از جوانان حزب الهی دفاع می‌کنم. ... مگر نظام اسلامی مثل نظام شاه است که به نفع نظام پزشکی مردم را به گلوله بیندازد. مگر نظام شاه است که به خاطر حجاب‌ها جلوجوانان و امت حزب الله را بگیرد؟ "

وزیر کشور جمهوری اسلامی، در عین حال که به پرسش نماینده مجلس پاسخ درستی نمی‌دهد، اعتراف می‌کند که: " جماعت حزب الله در روز ۲۵ تیرماه در اصفهان به مطب و آزمایشگاه پزشکان هجوم برده‌اند، پزشکان را کتک زده‌اند و ابزار و وسایل آن‌ها را بهم ریخته خرد کرده‌اند و رفته‌اند. "

وزیر کشور جمهوری اسلامی اعتراف می‌کند که دولت از وقوع این حادثه، پیشاپیش اطلاع داشت ولی چون مرتکبان جزو جماعت حزب الله بوده‌اند، دست‌آنها را در این تاج و زبا زگذاشته است.

احمدکاشانی، پیش از آن که با زداشت گردد، همین قدر فرصت داشت که سؤال خود را به کمیسیون ارجاع کند چگونگی توضیحات نماینده دولت را قانع‌کننده نیافت.

تاکنون دیگر هیچ صدایی از مجلس شورای اسلامی برنخاسته است. نمایندگان ما دست‌ها را کیسه کرده‌اند. ما شین جنگ قیامت، سهمناک تر از آن است که نمایندگان مجلس اسلامی در خود زور متوقف کردن آن را ببینند. ناچار ترجیح می‌دهند که خود را کتک بزنند. ولی نیازی نیست که آنها به طرف آن ما شین بروند. ما شین جنگ قدرت به سراغ یکایک آن‌ها خواهد رفت و بسیاری را در زیر چرخ‌های خود له خواهد کرد.

کسانی را دوچهره یا چندچهره می‌نامند. اما در واقع چهره اصلی شان یکی نیست، باقی صورتکها می‌است که بر چهره می‌نهند. ما اکنون کاری به این نداریم که فرسنگانی در کجا با چهره واقعی و در کجا با صورتکهایش ظاهر می‌شود.

چهره واقعی او هر چه باشد، وی اکنون به عنوان آدم‌هل سا زش با غرب شهرت یافته است. او احتمالاً این را نمی‌خواست، ولی این برای نخستین بار نیست که سیاست، انسان گام در راه می‌گذارد که هرگز بداند نیندیشیده بود. مگر همین فرسنگانی در روزهای که از راه روضه خوانی امرار معاش می‌کرد، به فکرش می‌رسید که روزی با معامله، زمین و خانه میلیون‌ها ثروت بیندوزد؟ شاید در روزهای با شین چنین چیزی را آرزوی کرد، ولی آیا به خواب می‌دید که به ریاست مجلس - آن هم از نوع اسلامی آن - در سرزمینی چون ایران برسد؟ صعود او دست خودش نبود، سقوط نیز دست خودش نخواهد بود، چه رسد به آن که بخواند از سقوط رژیم نیز جلوگیری کند. در رسانی‌های همگانی غرب گرایش عجیبی به مبالغه وجود دارد، ولی در مهارت‌های او هر قدر هم مبالغه شود، بسا زهم نمی‌توان گفت که وی از پس کاری برخواید آمد که به حکم قانون حرکت جا معروبه خرابی و تباهی دارد.

نظامی فروریخت و انقلابی برآمد و اکنون دارو دسته‌ای را برای تحصیل و تثبیت قدرت به جان یکدیگر انداخته است. جمهوری اسلامی چرمی در حال سقوط است. وزن این چرم سنگین تر از آن و سرعت سقوط آن بیشتر از آن است که فرسنگانی‌ها بتوانند جلوسقوط را بگیرند. سقوط آنها وسقوط رژیم حتمی است. اگر بسه هم بچسبند، با هم سقوط می‌کنند، و اگر از هم جدا شوند، جدا از هم سقوط خواهند کرد، انجام کار در هر حال یکی است.

بینجامد. زیرا به موجب قوانین خود جمهوری اسلامی با زداشت نماینده مجلس، بی‌آنکه قبلاً از او و سلب مصونیت شود، مجاز نیست. سلب مصونیت باید به تصویب خود مجلس صورت گیرد. ولی تا آنجا که ما می‌دانیم چنین درخواستی از سوی منابع قضایی جمهوری اسلامی از مجلس شورای اسلامی نشده است. وزارت اطلاعات را " ما " بسه این با زداشت دست زده است، بی‌آن که بسه مقام‌های قضایی یا به مجلس اسلامی مراجعه کرده باشد.

باری، اگر هم آنها ماتی که بسه وی وارد آورده اند درست باشد، مساله این است که یک نماینده مجلس چرا باید در میان نیروهای مسلح اعلامیه

با هم یا جدا از هم -

سقوط حتمی است

بقیه از صفحه ۱

یکدیگر را گرفته‌اند و با دست دیگر دارند. تیغه‌ها را در ران دست دیگر یکدیگر فرو می‌برند. هر دو البته حسرت روزهای گذشته را می‌خورند، لیکن دید آنها نسبت به آینده با یکدیگر کاملاً متفاوت است: آن یکی چند سالی را بر خورده از قدرت مطلق گذرانده، و این دیگری حتی امیدوار نیست که در آینده به قدرتی نسبی نیز دست پیدا کند، زیرا از همه سخنانش بر می‌آید که هیچ امیدی به آینده رژیم ندارد.

رژیم آینده‌ای ندارد، ولی بدین سبب عاملان و کارگزاران آن از دست و پا زدن با زهمی مانند تقریباً هیچ رژیم‌های وجود ندارد که کارگزاران آن، قدرت را بی هیچ تلاشی و نهند و بی کار خود بروند، خاصه رژیم اسلامی که سرمداران آن هرگز نخواهند توانست به آسانی پی‌کار خود ببرند، آن‌ها اکنون دیگر خوب فهمیده‌اند که اگر هم نخواهند کاری به کار ملت داشته باشند، ملت با آنها کار دارد. هاشمی فرسنگانی که تاکنون خود را زیرکانه از کانون نبرد قدرت دور نگاه داشته بود و همواره برتر آن می‌دید که به جای بازیگری در صحنه، صحنه‌ها را کارگردانی کند، اکنون ناگزیر گردیده است خود را در وسط میدان نشان دهد.

رسانه‌های همگانی غرب به او نسبت می‌دهند و اعتدالی می‌دهند، او نیز بدش نمی‌آید که در غرب چنین چهره‌ای از خود نشان دهد. این از پاسخی که به پیام نخست وزیر ژاپن داده است بخوبی بیاید است. ولی این دیگر آن چهره‌ای نیست که وی بتواند خود را با آن به عناصر انقلابی درون رژیم نشان دهد. در نتیجه با چهره‌ای تندرو و انقلابی در برابر آن‌ها ظاهر می‌گردد. معمولاً چنین

انحلال سا زمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با زداشت برادران هاشمی، با زداشت احمدکاشانی و شایعه با زداشت هاشمی دستگیری‌های دیگر فقط پیشدرآمد جنگ قدرتی است که در عین حال می‌تواند آغاز پایان رژیم جمهوری اسلامی نیز باشد. جنگی که بدین منظور ورزیده می‌شود که جناحی را بر جناح دیگر مسلط گرداند، می‌تواند هر دو جناح را در آتش خود بسوزاند. از اینرو هاشمی را آیت‌الله منتظری که این جنگ ممکن است تمامی نظام را به نابودی بکشد، واقع - بینانه تر از اطمینان آیت‌الله خمینی به نظر می‌آید که گفت نظام جمهوری اسلامی و جنگ، پس از مرگ او نیز ادامه خواهد یافت. به راستی نیز " رهبر " و جانشین او آینده جمهوری اسلامی را با دودید متفاوت می‌نگرند: یکی با دید کسی که آفتاب عمرش بر لب با م است و هرگز نگران آینده نبوده است، و دیگری با دید کسی که برای رسیدن به مقام رهبری روز شماری می‌کند، یکی با دید کسی که سوار بر موج شورش همگانی به قدرت رسید، و دیگری با دید کسی که شایه‌ها ختیا را واقع است.

هم‌میان عمر !

هر روز تلخی حیرت‌ناپذیر و متناوب ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۲ در جریان آفرینش خمرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. شماره تلخی:

۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ پارس

تایید فروش اسلحه

به نوشته روزنامه لوس آنجلس تا یمن ، چپ آمریکا در خلال مذاکرات محرمانه جمهوری اسلامی با آمریکا ، چندین کشور از جمله فرانسه و پرتغال با آگاهی حتی گاهی با تأیید آمریکا ، اسلحه به جمهوری اسلامی فروخته اند .

لوس آنجلس تا یمن به نقل از دو منبع می نویسد : فرانسه و پرتغال توپخانه و مهمات به جمهوری اسلامی داده اند ، اسرائیل ، سوئیس ، ترکیه ، آلمان فدرال و انگلستان نیز جزو کشورهای هستند که به جمهوری اسلامی جنگ افزار فروخته اند .

تحویلی این سلاحها در بعضی موارد عملیات صرفاً تجاری بوده و در بعضی موارد از سوی اسرائیل به عمل آمده و گاهی مستقیماً از سوی آمریکا .

لوس آنجلس تا یمن - ۲۰ نوامبر

قاچاق اسلحه

تصمیم رونالد ریگان مبنی بر آغاز مذاکرات محرمانه با جمهوری اسلامی و تحویل آنچه وی "مقاوم محدودی سلاح و قطعات پدک نظامی" خواند ، در آمریکا بحث و جنجال کمی با بقه در سطح ملی راه انداخته است .

روزنامه نیویورک تا یمن ، به جزئیات این ماجرا پرداخته و زیر عنوان "ارتباط ایرانی" در واقع کیفرخواستی علیه سیاست ریگان اقامه کرده است . وی می نویسد : ریگان در یک برنامۀ تلویزیونی ۱۲ دقیقه ای تعبیر خارق العاده ای از ۱۸ ماه دیپلماسی محرمانه و فروش اسلحه قاچاق به جمهوری اسلامی به دست داد . رژیم که دولت خودی او را به عنوان یکی از ریشه های تروریسم و تعصب ضد آمریکا می درجهان معرفی کرده است ، لحن انتقادی مقاله "نیویورک تا یمن" را طرحتی از خمینی و ریگان که در دو طرف صفحه به چاپ رسیده است شدت می بخشد . تمام طول یک طرف صفحه را تصویر ریگان و طول طرف دیگر صفحه را تصویر خمینی پوشانده است که تیرنگاه های غضب آلود خود را نشان می دهد . ریگان از صندوق های اسلحه و مهمات پاسداری می کند و خمینی مراقب گروهی گروگان چشم و دست و پا بسته است .

انتقادهای نیویورک تا یمن از چارچوب مقدمات روزنامه نگاران بسیار فراتر می رود . بسیاری از کارشناسان منطقه ، متخصصان سیاست بین المللی و مسئولان سابق سیاسی آمریکا در حکومت سیاست ریگان سخن گفته اند . "زیبیک نیویورک تا یمن" که به عنوان مشاور پرزیدنت کارتر در امور امنیتی ، کابوس روزمره گروگان گیری دیپلماتهای آمریکا می باشد ، در تهران گذرانده است ، میگوید : اکنون ایران با این میتواننند ما را به هر سو که می خواهند ببرند . این خطر وجود دارد که با زکروگان های جدیدی بگیرند و خواستار دریافت مرتب اسلحه شوند . این تصمیم ما را جانبدار ایران نشان می دهد و عراق را به دشمن ما تبدیل می کند .

کارشناسان دیگر نیز با لحن های مختلف همین استدلال را تکرار می کنند . "استانفیلد ترنر" رئیس پیشین سازمان "سیا" می گوید این ریاکارانه ترین سیاستی است که تا بحال دیده ام . در واقع ریگان نمی گوید : آنچه را که میگویم سرمشق قرار دهید ، نه آنچه را انجام می دهد .

ویلیام کولبی ، یکی دیگر از رؤسای پیشین "سیا" و کارشناس امور خاور نزدیک و خاور میانه به یکبارها بین استدلال را که آمریکا در صدد حمایت از دولت های میانه رو منطقه بوده است رد می کند و می گوید : "این سیاست برعکس ، فشار بر عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس را افزایش می دهد و ممکن است بنیان

بقیه در صفحه ۱۱

است . به گفته یهودیان ایرانی با همه این ها ، وضع یهودیان ایران با سرنوشتی که بهایشان در این کشور یافته اند قابل مقایسه نیست .

یک مقام برجسته اسرائیلی اظهار داشته است ، یهودیان ایران در حال حاضر مثل همه اقلیت های دیگر با مشکلات فراوان روبرو هستند . به گفته این مقام اسرائیلی که خواست نامش فاش شود ، تعداد یهودیان در ایران اکنون کمتر از سی هزار تن است حال آنکه تا قبل از سقوط شاه به ۸۰ هزار تن می رسید .

به گفته این مقام ، بعضی از یهودیان برای خروج از ایران ناگزیر از پرداخت مبالغ گزاف پول بوده اند ، اما این موردیست که همه ایرانیان بدان گرفتارند و خاص یهودیان نیست .

یک مقام مطلع در اسرائیل تعداد مهاجران یهودی را که در سال های اخیر به اسرائیل رفته اند ۱۵ هزار تن ذکر می کند . ۵ هزار تن از یهودیان ایران نیز به ایالات متحده و کانادا و اروپای غربی مهاجرت کرده اند .

نیویورک تا یمن - ۱۸ نوامبر ۸۶

سیاست نرم تر

به نوشته روزنامه واشنگتن پست ، شورای امنیت ملی آمریکا ، در تیرماه سال گذشته ، توصیه کرد که سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی نرم تر شود ، تا بتواند عقب ماندگی خود را نسبت به شوروی که با بعضی جناح های رژیم تهران رابطه برقرار کرده است ، جبران کند .

به نوشته واشنگتن پست ، شورای امنیت ملی آمریکا سندهای بین هیئت حاکمه آمریکا منتشر کرد متکی به یک یادداشت سازمان "سیا" به تاریخ ۲۷ اردی بهشت سال گذشته ، مبنی بر این که آمریکا نسبت به شوروی در مورد برقرار کردن رابطه با بعضی جناح های جمهوری اسلامی که ممکن است بعد از مرگ خمینی قدرت را به دست بگیرند عقب مانده است . شورای امنیت ملی با تکیه بر این یادداشت ، به دولت آمریکا توصیه کرد که متحدان خود را تشویق کند تا با ایران رابطه برقرار نکنند و بعضی انواع جنگ افزار را در اختیار رژیم تهران قرار دهند ، و مقررات تحریم جهانی فروش اسلحه به جمهوری اسلامی را که بعد از به گروگان گرفتن دیپلمات های آمریکا در تهران ، برقرار شد ، قدری نرم تر کنند .

در باره واکنش جورج شولتز وزیر خارجه آمریکا نسبت به توصیه شورای امنیت ملی ، گزارشی منتشر شده است ، ولی منابع موثق می گویند "واپس برگر" وزیر دفاع آمریکا در کناره نشین شده یادداشتی که به وی داده شد نوشت : "بی معنی است ."

بر اساس همین منابع ، واپس برگر طی نامه ای به رابرت مک فارلین مشاور وقت امنیتی ریگان توصیه کرد که آمریکا تا زمان مرگ خمینی رابطه خود را با جمهوری اسلامی به هیچ وجه تغییر ندهد .

واشنگتن پست - ۱۸ نوامبر ۸۶



عدم قبول اشتباه

انتقاد از ریگان ادامه می دهد . نیویورک تا یمن در سرمقاله ای با عنوان "در کاخ سفید چه می گذرد؟" می نویسد : سیاست خارجی دولت ریگان در حال تجزیه است . روزنامه "پرنفود" واشنگتن پست در همین باره می نویسد : تا بحال نتیجه این اقدام ، یک فاجعه سیاسی بوده است ، که با امتناع لاجواب ریگان از پذیرفتن اشتباهش ، وخیم تر می شود . واشنگتن پست می نویسد : شاید بهتر می بود که ریگان قبول می کرد این سیاست را برای کسب آزادی گروگان ها در پیش گرفته است . بدین ترتیب شاید به اعتبار او لطمه کمتری وارد می شد .

خبرگزاری فرانسه - ۱۷ نوامبر ۸۶

مهاجرت یهودیان ایران

نیویورک تا یمن در مقاله ای در باره یهودیان ایران می نویسد : به دلیل بالا گرفتن فشار بر یهودیان ایرانی ، سیل روز افزون پناهندگان یهودی از ایران به سوی اسرائیل جاری شده است . اما بنا به گفته یک مقام عالی رتبه اسرائیلی در بیت المقدس هیچ رابطه ای میان مهاجرت یهودیان ایرانی و فروش اسلحه آمریکا به تهران وجود ندارد .

به نوشته نیویورک تا یمن ، هر هفته حدود ۶۰ تا ۷۰ ایرانی یهودی که بطور غیرقانونی از کشورشان فرار کرده اند وارد وین می شوند و خود را به مقامات ااداره پناهندگی اتریش و مسئولان اسرائیلی معرفی می کنند .

کمیته های انقلاب اسلامی در ایران مدرسه های یهودیان را بسته اند و جلوگیری از آموزش زبان عبری را می گیرند و جوانان یهودی را به تغییر مذهب وادار می کنند و اموال یهودیان را مصادره کرده اند . رانندگان دولتی برکنار می سازند . این کمیته ها دائماً "یهودیان را دستگیر و زندانی و شکنجه می کنند . تعداد یهودیانی که هنوز در ایران مانده اند بین پانزده تا ۲۵ هزار تن است .

در هفته بین عزیمت شاه سابق ایران تا به حکومت رسیدن آیت الله خمینی در سال ۱۳۵۷ ، شرکت هواپیمایی ال عال هزاران تن از یهودیان ایرانی را به اسرائیل منتقل کرد .

در ماه های اخیر به دلیل بالا رفتن موج دستگیری ها سیل مهاجرت یهودیانی که از ایران می گریزند افزایش یافته

خبرگزاری فرانسه در گزارشی می نویسد : تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی ، لطمه ای شدید به اعتبار سیاست خارجی آمریکا وارد کرده است و احتمال می رود که ۲ سال آخر حکومت ریگان را به کابوس درآورد . مذاکرات محرمانه کاخ سفید با مسئولان جمهوری اسلامی که سرانجام روز پنجشنبه گذشته (۱۳ نوامبر) از سوی شخص ریگان تأیید شد چه در کنگره آمریکا ، چه در بین کشورهای میانه ، رو عیب با انتقاد شدید روبرو شده است . نظرخواهی های اولیه حاکی است که مردم آمریکا نیز سیاست ریگان را تا بی دینمی کنند . بسیاری از مفسران معتقدند نحوه اجرای سیاست محرمانه واشنگتن به وضوح نشان دهنده به هم ریختگی در هداست سیاست خارجی آمریکا است .

جرج شولتز وزیر خارجه آمریکا برخلاف معمول حساب خود را از کاخ سفید جدا کرده است . سخنگوی وی روز جمعه اعلام کرد که شولتز مستقیماً در گریپاین ماجرا نبوده است و تنها بطور جسته گریخته از بعضی جزئیات آن مطلع شده است . وی بدین ترتیب وجود اختلاف در هیئت حاکمه آمریکا را در مورد تحویل یا عدم تحویل جنگ افزار به جمهوری اسلامی به منظور برقراری مناسبات و کسب آزادی گروگان ها ، تأیید کرد .

ریگان تا کید کرده است که سلاح های تحویل داده شده به رژیم تهران ، دفاعی و مقدار آن ناچیز بوده است . "گاسپاروین برگر" وزیر دفاع آمریکا نیز به گفته منابع آگاه ، مخالف مذاکره با جمهوری اسلامی بوده است که به طور عمده زیر نظر دربار "پولین دکستر" رئیس شورای امنیت ملی آمریکا انجام گرفت .

خبرگزاری فرانسه به نقل از روزنامه واشنگتن پست می نویسد : سازمان "سیا" نیز در این ماجرا دست داشته است . ریگان به "ویلیام کولبی" رئیس سازمان "سیا" دستور داد که کمیسیون های امور امنیتی پارلمان آمریکا را در جریان این مذاکرات قرار ندهد . از سوی دیگر سیاست ریگان ، در کنگره آمریکا نیز انتقادهای شدیدنا بیندگان را برانگیخته است . "پاتریک لی هی" تا یب رئیس کمیسیون امنیت مجلس سنا ، روز ۱۵ نوامبر اعلام کرد که مجلس مذاکرات محرمانه با جمهوری اسلامی احتمالاً "برخلاف قوانین دولت آمریکا است و این موضوع باید اساس تحقیقات کنگره را تشکیل دهد که قرار است در هفته جاری انجام گیرد .

خشم نمایندگان پارلمان آمریکا ناشی از دووا قعیست است ، یکی آن که کاخ سفید بین مذاکرات را از آن ها پنهان نگاه داشته بود و دیگری آن که ریگان با انجام آن ، قاعده اساسی خود را که عبارت از عدم مذاکره با تروریست ها برای آزادی گروگان ها بود زیر پا گذاشته است . بسیاری از متحدان آمریکا نیز در این احساس شریکند . مفسران می گویند آمریکا از این پس حتی با وجود مجازات های اخیرش علیه سوریه به دشواری می تواند تبلیغات و مبارزه ضد تروریستی خود را ادامه دهد . ما جرای مذاکرات محرمانه با جمهوری اسلامی ، همچنین ضربه جدیدی بر بنا سیاست نه چندان درخشان آمریکا با کشورهای میانه رو عرب وارد کرده است . روزنامه های آمریکا نیز همچنان به

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

یکصدمین سالروز تولد

ملك الشعراء بهار، شاعر ملی

یکصد سال پیش از این ، روز ۱۹ آذرماه سال ۱۲۴۵ خورشیدی ، مطابق ۱۵ دسامبر سال ۱۸۸۶ میلادی و سیزدهم ربیع الاول سال ۱۳۰۴ هجری قمری درخاندان ملک الشعراء وقت آستان قدس رضوی بسری چشم به جهان گشود که وی را محمدتقی نام نهادند. وی نخستین فرزند خانواده خوشبخت بود.

پدریها رو خوش نداشت که فرزندان رشدش شاعری پیشه کند و بیوسته بدومی گفت در آینه نیمی توان از راه شاعری نان خورد ، و از این روی او را به روی آوردن به بازرگانی که شغل خاندان مادریش بود تشویق می کرد. اما بهار ذاتا " شاعرزاده شده بود در عین حال در او آن کودکی رغبتی به تحصیل علم و فرا گرفتن دانش های رایج عصر نشان نمی داد. بهاره تجارت نیز نمی رفت و از این روی همواره پدر را نگران سرنوشت آینده خویش می داشت. اما با وجود بی رغبتی به تجارت و ملاکت از تحصیل ، از گرفتن شعرای زنی ایستاد شاعری - البته ناستوار - از روزگار کودکی و سنین سیزده و چهارده سالگی او در دست است .

هنوز بهار در دست به دوران جوانی قدم نهاده بود که پدرش درگذشت و با مسئولیت سنگین سرپرستی و پرداخت مخارج سنگین عاقله پدر (مادر و دو برادر و یک خواهر) به دوش وی افتاد .

در ترجمه حال وی در مقدمه دیوانش آمده است که " بهار پس از فوت پدر در گرفتن شعر گفته رفته چنان میهارت به خرج داد که جمعی از استادان ، سایر فضلاء خراسان آن را با ورنه کرده می گفتند شاعر پیدایش را می خوانند. " بارها استادان و سخنسنان و فرمانروایان خراسان به امتحان او پرداختند و همواره به آسانی در این آزمایش ها موفق می شد. اما دشمنان اومی خواستند منصب پدرش - ملک الشعراء آستان قدس - را از دست او بریا بکشند و بهار در وقت پدرش به دودلیل ، یکی نیازمندی خاندان صوری و بهار به مقرری این منصب ، دوم شایستگی کامل بهار برای داشتن این کار (تا بدان حد که شهرت او به مراتب از شهرت پدرش بیشتر شد) اصرار داشتند که وی به حق خویش برسد و سرانجام بهار و هوا خواها نش پیروز شدند . در هنگام انقلاب مشروطه و در تاریخ صدور فرمان مشروطیت (۱۳۲۴ ه.ق.) بهار ریاست سال داشت ، جوانی بود پر شور ، با احساسات تندمیهن پرستانه ، که بسراپی رسیدن به هدف های مترقی سیاسی خویش مقاله های سیاسی و اشعار مهیج و تراجیح های ملی در برابر نیکختن پیشوایان ملی و طبقات مختلف مردم و رهبران جنبش مشروطیت و بدگویی از محمدعلی شاه و سایر سران استبداد می سرود .

بهار شاعر ، روزنامه نگار ، ادیب ، محقق ، داستان نویس و مرد سیاسی است و هر یک از این جنبه های گوناگون زندگی وی می بایست جداگانه مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد . اما این گفتار کوتاه گنجایش پذیرد آشنایی به تمام آن ها را ندارد . از این روی فقط با اختصار تمام درباره اش شروع و تحقیق و مباحثات وی سخن می گوئیم . آن که در حقیقت حق چنین گوینده های را داد توانیم کرد . از این روی بهتراست چند بیت از قصیده های او را که خود درسی و وقت سالی سروده و صحنه های زندگی اجتماعی خویش را در آن یاد کرده و بر فرسودگی روزگار جوانی حسرت خورده است نقل کنیم :

بیست ساله شاعری با جسم های پرفروغ
جزم اندر خواران معروف و نام آویزید ...
اندر آن دوران نبود اندر او (دیوان های) عجم
زا و ستادی ، شعر خوبی ، کان مرا از بر نبود ...
دشمنی ها این چنین بر حدت و شدت نبود
دوستی ها نیز از این سان ناقص و ابتر (دمیده) نبود
شور و شری تا گاه اندر طوس زادان انقلاب
فکرت من نیز بی رغبت به شور و شری نبود ...
در سیاست و افتاد آخرا از او چنان
وین همی دانم به خوبی ، کان مرا در خون نبود ...
سوی ری را ندیدم به خواری خوار از در بنو خوار *

مردمی دیدم یکا یک از گدا تا شاه ، زن
منتها همچون رنان سرفرقتان معجز (روسی) نبود
مغز (گروهی) دیدم سرا ز جوان تا پیر ، درد
لیک چون دزدان لباس زنده شان در بر نبود
سپس به انشأ روزنامه نوییها در مشهدا شاره می کشند و
شرح می دهد که چگونه بر اثر تجدد خواهی و سخن گفتن از
اصلاح بد در سرفاقتا ده و تکفیر شده است :
نوییها ری سا ختم ز اندیشه های تا بناک
کان در آن جز لاله و نسیرین و سینه بر نبود
در خورا خلاق امت ، در خورا اصلاح قوم
لیک تنها در خوریک مشت حیلت گریبند
از خدایگانم خواندند اندر مرز طوس

از خدایگانان ، اما به بیغمی نرسید
مغز کردند در تکفیر من زی کاخ عدل
لیک تا تیری از آن محصر ، در آن محض نبود *

سپس گرفتاری خویش به اشتهار روس و انگلیس و تبعید
به سمنان و سپس به جنورد را شرح می دهد و می گوید که
پس از آن گرفتاری ها به مجلس چهارم راه یافت مادر
آن جا نیز جان از محت گداخته و غیرا ز چند تن معسود
دا نشمند و راد ، چیزی جز فسا د و بد طبیعتی و غرور و غفلت در
اقلیت و اکثریت ندیده است . سرانجام محافل اجتماعی
آن روز را توصیف می کند . وصفی که گویی همین دیروز ،
و برای مجسم ساختن وضع اجتماعی امروز ایران سروده
شده است :

در محافل پانهادم ، غیر گرگ و گوسفند
در محافل سر زدم ، جز اسب و جزا ستر نبود
دسته دسته گوسفندان دیدم و سر دسته گرگ
گرگ خونتان خورد و مسکین گله را باور نبود
افعیانی آدمی و ش ، مردمی افعی برست
و ه که اندر دست من گریز گران پیکر نبود
ز هراغفال است در دندان ما را ز ریبا
چون گزد گویند جز بسویدنی دیگر نبود
هر که رخ تافت از این بوسه های زهر دار
نا تمس غیر از خاکن و و فشن بجز کا فر نبود
کوفتم سرز افعیان ، نیز از میان نشان بردمی
چهل این افعی پرستان مانع من گری نبود
کشور را بنده هرگز چنین بی با سبسان
خانه نو نیوان هرگز چنین بی در نبود
شیر و خورشیدای دریغ ارجنبی می کرد از آنک
خرس و روبه را گداری بر یک آبخور نبود
زود در سرا زندخسان *** وین مثل روشن شود
گر عروسی کردیگ جز بهر مرگ خرن بود
بسیاری از شعرهای بهار جنبه ملی ، دفاع از آزادی ،
تشویق تجدد ، مبارزه با خرافات و ریاکاری و ستایش
بزرگان ادب و هنر ایران دارد و همه شعرهای او در این
زمینه ها از بهترین آثار است :

ای آزادی ، جسته آزادی
از وصل توری برنگردانم
تا آن که مرا به نزد خود خوانی
یا آن که تورا به نزد خود خوانم *

هر کور را ظراب و وطن نیست
آشفته و نژد جو من نیست ...
فرتوت گشت کشور و ورا
با پسته ترز گور و کفن نیست
یا مرگ ، یا تجدد و اصلاح
راهی جز این دو پیش وطن نیست
ایران کهن شده است سرایای
درما شش جز به تا ز شدن نیست *

هر که را مهر وطن در دل نباشد کا فر است
معنی خست الوطن فرموده بیغمی است
هر که به پیرای بی عرض و مال و مسکن داد جان
چون شهیدان از می فخرش لبالب ساغر است *

ترسم من از جهنم و آتش فشان او
وان مالک عذاب و عمود گساران او
آن ازدهای او که دشمن هست صد ذراع
وان آدمی که رفته میان دهان او ...
جز چند تن ز " ما علمای حمله گایات
هستند غرق لجه (= گرداب) آتش فشان او
موقوفه بهشت برین راه نام ما
بنموده وقف ، واقف جنت مکان او *

آنچه گورش کرد و در او آنچه زردشت مهین
زنده شد از همت فردوسی بیختر آفرین
تا زنده شد از طبع حکمت زای فردوسی به دهر
آنچه کردند آن بزرگان در جهان از داد و دین
با ستانی نامه ، کا فشا ندندش اندر خاک و گل
تا زیان در سیم و سنجا سال ، از جهل و کین
آفتاب طبع فردوسی به سی و پنج سال
تا زه زگل برگشیدش چون شگفته با سمن
جای آن بود که تمام این قصیده ها و ده ها قصیده نظیر
آن ها و نیز شعرهای که در حبس های متعدد و تبعیدهای
گوناگون خود سروده و از ظلم و زور حاکم برکشور گله کرده
و لب به انتقاد اجتماعی گشوده و گاه به صراحت شاهان
ستمکار را سرزنش کرده و بر سرشان فریاد کشیده است که :
پادشاهان ز دروغ و ز طمع دست بساز
که نیا شد ز دروغ و ز طمع بدتر ، کار
نقل می شد . اما افسوس که مجال این کار در این نامه

نیست . تنها اندکی از ترانه های وی سخن می گوئیم و آن
را با به دست دادن فهرست آثار رهبا ریه با یان می آوریم .
اما برای نشان دادن قدرت وی در کار شاعری قصیده
" سکوت شب " را که به سال ۱۳۰۱ شمسی در سی و شش سالگی
سروده و خود آن را در شما رد و سه قصیده ای آورده که پیش از دیگر
آثار خود دوست می داشت چون تا جی برتا رک این گفتار
قراری دهیم .

آشفته روز بر من از این رنج جانگزی
بخشای بر من ای شب آرام دیربای
ای لگه بید ز مغرب برون بسرو
وی کله سیاه ز مشرق بر آبرای
ای عصر ، زرد خیمه تزییر برفکن
وی شب ، سیاه چادر انصاف برگشای
ای لیل مظلم ، از در کفر گناه و مگرد
وی صبح کا ذب از پس البرز بر میای
ای تیره شب به زه ، غم خواب خوش بیا
وی خواب خوش بزلف امل مشک تریای
من خود شب پناه بهرم ز از دحام روز
دو گوش و چشم بسته ز غولان هرزه لای
چون بر شود مشرق تیغ کبود شب
مغرب بخون روز کشده من قسای
وز آشوب روز و راهم اندر سکوت شب
با فکرتی پیران ، با قلمتی دوتای
چون آفتاب خواست کشد سر ز تیغ کوه
چونان بود که بر سر تیغ سر گرای
گویم شیا ، به مدگر آستنی ، ولیک
چندان دود ز دیده فاشم تور ، مزای
ای تیغ کوه ، را و نظرا عسی بکند
وی بیک صبح درین که لحظه ای بیای
ای زرد چهره صبح دغا ، وصل کم گزین
وی لعنتی شب کتبه گون ، هجر کم فزای
با روز دشمن که شود جلوه گر بروز
هر جزو تا مرا دی ، هر زشت و ناسزای
من برخی شب که یکی برده افکنند
بر کمر پادشاه و بر من زل گدای
دهر هزار رنگ نمایان شود به روز
با جلوه های ناخوش و دیدار بدنمای
گوش مراد را خیر زشت ، گوشتوار
چشم امیدار نکوشوم ، سرمه های
آن نشنود مگر سخن بست تا بیکار
این ننگر دگر عمل لغو تا بجای
لعنت به روز با دور این نامه های روز
وین رسم از خاکی و این قوم ز خاکی
تا موس ملک در کف غزلان شیر ری
تنظیم ری بهیله ، دیوان تیره رای
قومی همه خیس و بمعنی کم از خیس
خلق همه گدای و بهت کم از گدای
یکر نمود و بر شرف و ز کشته دست
مطلق حدود و بر زجر حق نهاده پای
هر با ماد از دل و چشم وزبان و گوش
تا نا مکار خون خورم و گویم ای خدای
از دیده بی سرشک بگریم هزار بار
وز سینه بی خورش پنا لم بهای های
اشکی نه و گذشته ز دمان سرشک خون
با نگی نه و گذشته ز کیوان فشان روای
بیتی به حسب حال بیارم از آنچه گف
مسعود سلیمان در آن بلند جای
" گردون بدر دورنج مرا گشته بودا گسر
پیوند عمر من نشدی نظم جان فزای " *

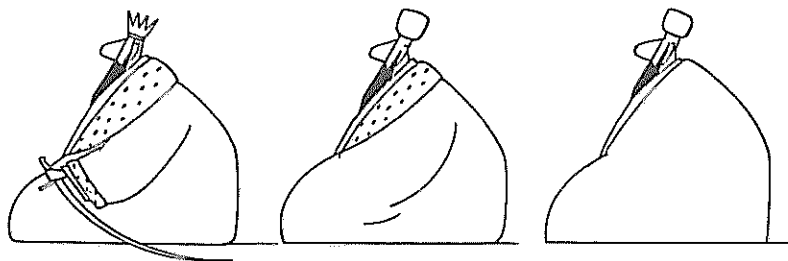
در جلد دوم دیوان بهار ۱۵ ترانه از او ثبت شده است که
همه آن ها در حدای عالی فصاحت و زیبایی است و بعضی جنبه
تاریخی یا فته و هر چند گاه یک بار با اجزای ترازه
انشأ رمی یا بد ، ما نند ترا نه مرغ سحر در دستگا ما هور
و عروس گل در افشاری و بهاد صفهان مرغ در بیات اصفهان ،
از بهار انواع شعر ، از قصیده و غزل و قطعه و رباعی و
مسطح و مثنوی و شعرهای بی بهلجه " محلی خراسانی " به
یا دگار مانده است . با این حال او استاد بزرگ و بی نظیر
قصیده است و بی شک در دوران زندگی وی هیچ کس قصیده
را به استاد و جزا است و آنجا موی نمی سرود و این که
خود را در چکا های " سومی قزخی و عنصری " خوانده است
سخنی به گزاف نیست و او پسین سخن آن که آنچه در دو مجلد

خبرها در جمهوری اسلامی همواره زترعه‌ها و راه‌های متداول انتشار نمی‌یابند. گهگاه با پیدایش زلزله‌های ستور در روزنامه‌ها نکته‌های را در یافت که اهمیت آن‌ها از آنچه با عنوان‌های درشت‌جا می‌شود، بسیار بیشتر است.

تاکنون در رژیم تهران تقریباً "همه پرهیزی می‌کردند از اینکه آیت‌الله خمینی را مستقیماً مورد حمله قرار دهند. نه تنها از حمله‌های مستقیم و آشکار پرهیزی می‌شد، بلکه هر کسی می‌کوشید در جنگ قدرت، شاه را از فتواها و گفته‌های خمینی به سود خود بی‌بیاورد. خمینی خود این حالت را تا زمانی تحمل می‌کرد یا حتی می‌پسندید که در نزارها و کشمکش‌ها به عنوان داور نهایی به میان کشیده شود. نه به عنوان بازیچه دست‌ان‌دازان، زیرا میان داوران و بازیچه‌ها تفاوتی بود و بازیچه دست‌ان‌دازان شدن اگر چه مرزی وجود دارد، ولی این مرز عبورناپذیر نیست. و امروزه هر چند رقیبان می‌کوشند در نزارها و زدوخوردها ایشان دست‌ان‌دازان و نیز بیابا و بیزند، ولی این دست‌ان‌داز و بخت‌گه‌ها به شکل انگولک کردن درمی‌آید. در مراسم عید غدیر سال، وقتی خمینی به برخی نمایندگان مجلس تشریح کرد دست‌ان‌دازان توان کردن دولت میرحسین موسوی بردارند، غائله بررسی‌کفایتی دولت یک چند خوابید، ولی دیپلماسی نیاثیدتا معلوم شود نبرد قدرت در رژیم اسلامی واقعیتی بسیار مهم‌تر و باورپذیرتر از اندر زها و شتم‌های "امام" است.

دو هفته‌ای از سخنرانی معروف عید غدیر خمینی، حاوی این تهدید که دهن‌سار را خواهد دوخت و قلم‌ها را خواهد شکست، نگذشته بود که شیخ‌علی اکبر رفسنجانی در مجلس شورای اسلامی گفت: "آقایان

گرداب جنگ قدرت



می‌کرد، اکنون روز به روز بیشتر به گرداب این اختلاف کشیده می‌شوند، رفسنجانی که می‌کوشید خود را ز رنگ تراز خا منهای نشان دهد، آشکارا بدتر از او گرفتار "چرخ بی‌بیر" سیاست شده است که بر سر "اشخاص زیرک" نیز گهگاه بلایا می‌آورد.

آیت‌الله منتظری، که بایده‌تدا و انقلاب و جمهوری اسلامی را تضمین کند، اگر چه از دور تا زه نبرد قدرت شکست نخورده بیرون آمد، ولی همچنان دارد در گردهای دانش را می‌روید، گرچه توانست، طبق خبرها، خویشاوندانش را به قید ضمانت از زندان برهانند، ولی محمدی ریشهری از اسیدن کاردهایش تا آنها را این بار نیز تری بر حلق رقیبان بمالد، دست‌برنداشته است.

مهم‌تر از این: نبرد قدرت دیگر نه تنها تا جایی که کشیده می‌شود، بلکه در آستانه افاق خلوت آیت‌الله خمینی هم ایست نمی‌کند. خالی از معنائی

مواظب باشند که بحث‌ها بر سر فرمایشات امام منجر به تفرقه جدیدی نشود. اما توصیه رفسنجانی به خرج کسی نرفت. پس آیت‌الله منتظری با درمیان گذاشت و به مناسبت آغاز سال تحصیلی حوزه علمیه قم، نصیحت کرد که: "نظر امام حفظ وحدت تمام می‌اقش راست، نیاید از بیانات ایشان سوءاستفاده شود." منتظری افزود: "بعضی‌ها فرمایشات ایشان را وسیله آهان‌ت به افرا در روحانی قرار می‌دهند و اختلاف دیگری بوجود می‌آورند."

با این همه از منتظری نیز کاری بر نیامد، اختلاف‌های دیرین نه تنها بر جای ماند، بلکه بالاتر نیز گرفت، سهل است: اختلاف‌های تازه‌ای نیز بر آن افزوده شد. دیگر هیچ‌کس نیست که بتواند در کنار گرداب اختلاف‌ها بنشیند و نظاره‌کننده و بی‌بند و بگریبان‌دارند. در آن غرق می‌شوند. رفسنجانی و خا منهای که خمینی از آنان به عنوان "شاگردان نمونه" مکتب اسلام یاد

نیست که شیخ‌عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور در "سمنار" در سازمان قضائی نیروهای مسلح، در پرده به مردم می‌گوید که از خمینی هم شکایتی ندارید، بسم‌الله. از زبان خودش بشنویم که می‌گوید: در سال‌های اول جنگ یکی از اهالی خرمشهر علیه "امام" شکایت کرد. شکایت او این بود که وسائل را جمع کرده بود تا از خرمشهر برود، ولی چون خمینی از مردم خواسته بود که در شهر بمانند، او ماند و چهار ماه هزار تومان خسارت شد. باری، قضائی برای رهبران انقلاب خطا فرستاد و نیز خطا را برای رسیدگی به عبدالکریم موسوی اردبیلی داد. رئیس دیوان عالی کشور جمهوری اسلامی این داستان را بدان منظور نمی‌گوید که او نمود کند در جمهوری اسلامی همه در برابر قانون برابرند. بلکه می‌خواهد هاله تقدس و تجاوزناپذیری را که خود خمینی به بسیاری چاپلوسانی چون فخرالدین حجازی و موسوی خوئینی‌ها گرداگرد خویش کشیده است، ببرد.

جنگ قدرت در جمهوری اسلامی قاعده‌های خاص خود را بوجود آورده است. ممکن است موسوی اردبیلی پرده تقدس خمینی را فقط تا آنجا بدرک فعلاً "به خود آیت‌الله گزند چندان نرسد، اما در عین حال مانع از آن شود که کسانی چون احمد خمینی یا صادق طباطبائی در پشت او پنا بگیرند و خود را زکند مصون بدانند.

به هر حال پای خمینی روز به روز بیشتر به جنگ قدرت درون رژیم کشانده می‌شود. او دیگر نمی‌تواند کنار گرداب این جنگ نظاره‌گری کند، از این پس باید خود نیز در این گرداب دست‌وپا بزند.

یکصدمین سالروز تولد

ملك الشعراء بهار، شاعر ملی

نمی‌گذرد.

* آخرین «خوار»، نام یکی از روستاهای ورامین است و در قدیم خراسان یا از آن راه وارد تهران می‌شدند.

* کلمه «مخسر» با در این بیت تکرار شده است. در دو مورد اول شاعر آن را به معنی "استشهاد" و "صورت مجلس" آورده است. با رسوم مقصود از محضر مجلس شورای ملی است. هواداران ارتجاع خواه استند تا توکل به تکفیر بهسار اعتسارنا همه او را رد کنند و او را از مجلس برانند، اما توفیق نیافتند.

* * * ظهرا " مرادشاعر از "در ساختن خصمان" توافق روس و انگلیس است. در مصراع دوم نیز به مثل معروفی اشاره می‌کنند که اصل آن این است: مرگ خور، عروسی سنگ است. نظمی گنجوی نیز گوید: چه خوش گفتا لها ووری (= لاهوری) به طوسی که مرگ خور، بودسگ را عروسی

سلب مصونیت قضایی

آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس شورای عالی قضائی جمهوری اسلامی اعلام کرد نمایندگان مجلس و وزرا مصونیت قضائی ندارند و مانند سایر قشایر در محاکم عمومی محاکمه می‌شوند.

موسوی اردبیلی که در سمینار سازمان قضائی نیروهای

دیوان وی آمده، تمام شعرهای او نیست، بهای بعضی از شعرهایش را خود نسیبیده و حذف کرده است. بعضی دیگر نیز به ملاحظه ترا وضع و احوال سیاسی در دیوان او نیا آمده است و امیدواریم آن گونه شعرها در خانسواد یا نزد دوستداران و معاشرا نش محفوظ مانده باشد. در آخرین سالهای دوران رژیم گذشته تجدید چاپ دیوان بهار ممنوع شد. جمهوری اسلامی نیز طبع و نشر دیوان وی را اجازه نمی‌دهد.

از آثار بهار اول دیوان اشعار او است. دوم: سبک‌شناسی است در سه جلد، دربارها تحول شرفا رسی از بعد از اسلام تا عصر حاضر. سوم: جلد اول کتاب تاریخ احزاب سیاسی است که بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ خورشیدی توسط او تألیف شده است. چهارم و پنجم: داستان نیرنگ سیاه و کتابی بنام "قیروما مرزا". ششم: مقالات ادبی، اجتماعی و سیاسی. گفتارهای ادبی وی در دو جلد به نام "بهار" و "ادب فارسی" انتشار یافته است.

نیز وی کتاب‌چندی را تصحیح و اصلاح کرده و حواشی بسیار بر آن‌ها نوشته است که عبارتند از:

- ۱ - تاریخ سیستان که با مقدمه‌ای و با چاپ رسیده است.
- ۲ - مجمل‌التواریخ و القصص از آثار قرن ششم هجری.
- ۳ - جوامع الحکایات عوفی که قسمتی از آن به چاپ رسیده است.

۴ - ترجمه تاریخ طبری که پس از مرگ وی به اهتمام مرحوم بروین گنابادی انتشار یافت.

بهار که زبان پهلوی را از "هرتسفلد" آموخته بود کتابهای "یادگار زریران" و "درخت آسوریک" را از پهلوی به فارسی ترجمه کرده است.

آخرین اثری که از بهار انتشار یافته جلد دوم تاریخ مختصر احزاب سیاسی است که به همت فرزندش دکتر مهرداد بهار گردآوری و ویراسته شده و پیش از یک سال از نشر آن

سلاح جمهوری اسلامی سخن می‌گفت افزود: حتی اگر وقتی علیه رهبری دعوائی مطرح شود در همان محاکم محاکمه می‌شوند و به طرح شکایتی از سوی یکی از اهالی جنگ زده خرمشهر علیه آیت‌الله خمینی اشاره کرد و گفت: در سال‌های اول جنگ یکی از اهالی خرمشهر علیه امام شکایت کرد و شکایت او این بود که ما وسائل زندگی ما را جمع کرده بودیم تا از شهر برویم ولی چون امام گفته بود مردم در شهر بمانند، ما ماندیم و چهار ماه خسارت شدیم. این فرد ادعا کرده بود که به میزان ۹۰۰ هزار تومان خسارت دیده است و خواستار جبران خسارت بود.

موسوی اردبیلی گفت: قاضی ماء مور رسیدگی به این شکایت برای رهبران انقلاب خطا فرستاد و ایشان نیز خطا را به من دادند. پس از رسیدگی مسئله رفع شد.

به گزارش خبرنگار ما اظهارات موسوی اردبیلی که روز ۲۸ آبان انتشار یافت، اکنون در میان محافل اجتماعی به عنوان جوک دست‌اول نقل می‌گردد.



تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

شماره ۲۲۱۰۶۶۸

برای خروج

از انزوای بین المللی

هرالد تریبون روزنامه آمریکا می چاب پاریس در مقاله ای زیر عنوان "خمینی فرمان نزدیکی به آمریکا را در سال گذشته صادر کرد" می نویسد: در اوایل مرداد ماه سال گذشته خمینی سفیران جمهوری اسلامی در کشورهای اروپایی غربی و آمریکا شمالی و جنوبی را بحضور خوانند تا با آنها در باره "گامهای تازه" که جمهوری اسلامی برای خروج از انزوی بین المللی با دید بردارد به گفتگو بردارد. در این دیدار، وقتی رهبر جمهوری اسلامی گفت: "اگر ایالات متحده که می خواهد با ما "میطان بزرگ" خوانده بود میلی به تغییر روی سیاست خود نسبت به جمهوری اسلامی ایران نکند، تماس با آن مجاز است. حیرت عمیقی سفیران وی را فرا گرفت.

خمینی در این دیدار گفت: "اگر ما یک قدم به سوی آمریکا برداریم آمریکا صد هزار لتری بیرون در آمدن ما را در نظر خود می نویسد: این پیام به واشنگتن مخابره می شود و پس از چند تماس مخفی کار به آنجا می کشد که دولت ریگان بر آن می شود تا به رژیم تهران اسلحه بفروشد یا این گمان واهی که بتواند با جناح میانه رو حکومت جمهوری اسلامی را باطلی برقرار کند.

کارشناسان آمریکا می معتقدند که این فتح با بازوی جمهوری اسلامی بخشی از یک تلاش دیپلماتیک وسیع تر بود که برای مغایرت با شرق و غرب، همسرود آغاز شده بود. این تلاش مورد موافقت خمینی قرار گرفته بود که سرسخت ترین تندرهای ایران است. و در این به جناح معتدل نداشت. اولین هدف این تلاش کا ستن از کمک های سیاسی - مالی و نظامی بود که توسط کشورهای موافق عراق به این کشور می شد مهم ترین این کشورها فرانسه، آمریکا، اتحاد شوروی، عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب خلیج فارس بودند.

نیاز مبرم دیگر جمهوری اسلامی دریافت اسلحه و مهمات از افریقا برای دست زدن به "حملات" علیه عراق بود که مقامات رژیم تهران مدعی بودند بزودی در پانزده سال رخ خواهد داد.

هرالد تریبون می نویسد: رونالد ریگان و مشاورانش می گویند تا تماس های خود با جمهوری اسلامی و ارسال اسلحه به تهران را چنین توجیه کنند که می خواسته اند به این وسیله میان جناح میانه رو و تندروان رژیم که سخت درگیر ستیزه بر سر تعیین جانشین برای آیت الله ۸۶ ساله بودند اختلاف ببینند.

یک مقام دولتی آمریکا اخیراً اظهار داشت که جناح "مخالفکار" رژیم تهران می خواهد به جنگ ایران و عراق بیاورد و بخشد و با آمریکا روابط خوبی برقرار کند.

بگفته همین مقام، جناح تندرو موافق ادا جنگ و صدور انقلاب اسلامی و شرکت در عملیات تروریستی و مخالف برقراری روابط نزدیک ایالات متحده است. اینک که "سا" آیکرایش "میانه رو" در دولت ایران وجود دارد، موضوع بحث و جدل های فراوانی در دولت آمریکا برای باز کردن راه واشنگتن به تهران بوده است. رابرت مک فارلین، فرستاده مخفی دولت ریگان به تهران، در مصاحبه با تلویزیون "بی بی سی" گفت: "اصل قضیه" این است که: اگر در دولت جمهوری اسلامی جناح میانه رو وجود ندارد شده باشد، ارسال اسلحه کارنا درستی بوده است و اگر چنین جناحی وجود داشته باشد، ارسال اسلحه کارنا درستی است. مک فارلین عقیده داشت که سرد خرد اما گذشته در تهران با عده ای از دولت مردان جمهوری اسلامی که گرایش های اعتدالی داشته اند صحبت کرده است.

موشه ارنس، وزیر مشاور در کارها بینیه اسرائیلی، در همین شبکه تلویزیونی آمریکا می اظهار داشت که اسرائیلی ها هنگام با آمریکا در سال ۱۹۸۲ به تاکتیک ارسال اسلحه به امید تقویت جناح میانه رو در حکومت جمهوری اسلامی دست زده بود، اما هیچ نشانه ای از وجود این گرایش بدست نیامده بود.

کارشناسان آمریکا می گویند که

مرحله نوین اقتصاد اسلامی

حیرت و امید و فرضیه ای جدید ابداع می کند. و در دیدار با کارکنان رادیو جمهوری اسلامی ایران می گوید: "آن ها که دم از اقتصاد می زنند، نمی دانند که انسان چیست، خیال می کنند که انسان هم یک حیوان است... الاغ هم چیزش اقتصاد است چون حیوان است که همه چیزش فدا می شود..."

موضوع وقتی جالب و هیجان انگیز می شود که هنوز چند صبا حی از این فرضیه که در خورا انقلاب اسلامی است سبوری نگردیده که آقای عیسی ولائی نماینده آمل در ۲۵ تیرماه ۱۳۴۵ بدون اینکه به نیات و گفته های امام در باره اینک هنوز ناقص هستند و باید روند تحصیل کنند، مجدوب فرضیه جدید ایشان شده در مجلس شورای اسلامی اظهار می دارند:

"چرا نباید گروهی از علما و بزرگان و متخصص علوم روز و آشنا به مسائل اقتصادی بنشینند و یک راه عملی در مسائل اقتصادی و اجتماعی ارائه دهند... رهبران عا جزانه تقاضا داریم و معتقدیم که این گروه نیز بدست با کفایت شما آگشوده می شود دستور فرمائید ما حجت نظرانی از قشرهای گوناگون جلسه ای را تشکیل بدهند و شما نیز شما "و با وسیله فقیه عالیقدر دقیقاً" بحث های آن را زیر نظر داشته و در مواقع لازم نظرها طع خود را به عنوان ولی فقیه ابراز فرمائید تا این معضله عظیم حل گردد..."

در صورتی که اگر آقای ولائی کمی در نظریات رهبرشان تا مل به خرج میدادند درمی یافتند که ایشان مسائل اقتصادی را در جمع حیوانات دانسته اند و فرموده اند "الاغ هم همه چیزش اقتصاد است..."

در زمانی که از امام و فقیه گرفته تا رئیس جمهور، نخست وزیر و دیگر مسئولان بیایران معرکه در هر مجلس و خطا بهای برای نجات اقتصاد دبهر ریخته کشور فرضیه ها و نظریات عرصه را مطرح ساخته و در همه آن ها مردم را به تحمل مسکن، تنگدستی و بقرول خود استضعاف تشویق می کنند و ملت محروم را که حتی آهی برای ایشان باقی نمانده که با ناله سودا کنندگان زهم به فقری مذلت با ترغیب می نمایند، آقای محمد محمدی نماینده سلسله و دلفان نما بنده مجلس شورای اسلامی در ۱۲ دیماه ۱۳۴۴ ضمن ایراد سخنرانی پیش از دستور می گوید: "حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی وقتی یکی از

بی علت نیست که جمهوری اسلامی در آخرین روزهای مهرماه سال جاری طی صدور بخشنامه تند و تیزی، از همه سالها، ادارات دولتی و حتی مؤسسات خصوصی خواسته است که از انتشار هرگونه اعلامیه، نشریه، بیانیه خودداری کنند و از انجام مصاحبه ها، اظهار نظر ها، نشر مقالات به ویژه در زمینه مسائل اقتصادی و اجتماعی جلوگیری بعمل آورند.

هدف اصلی از اجرای این دستور العمل بخاطر آنست که در این اواخر مسئولین امور اعمار و شخصیت های ریز و درشت دولتی و یا غیر دولتی با نشر نظریات و انعکاس تمایلات در مطبوعات و با صدور بیانیه ها و تشکیل سمینارها آنقدر به ضد و نقیض گویی و حملات به یکدیگر پرداخته و گفته های یکدیگر را بی اعتبار ساخته اند که رژیم سخت از آن به وحشت افتاده است.

هنوز از اظهار نظر خمینی با رئیس جمهور رژیم چند صبا حی نمی گذرد که رئیس مجلس شورای اسلامی با نخست وزیر و دوستان در اسلامیه و فقیه عالیقدر مطلبی خلاف آن را بر زبان جاری می زدند و وزیران را بر یکدیگر می زدند و دیگری را به صورتی پنهانی و آشکارا ربا داده و ستیزه و حمله می کردند در این میان نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اما مان جمعه و دیگر دستا ندر کاران جای خود دارند. جالب اینجاست که نه گفته های و نه پاسخ آن دیگری هیچ یک از کمترین استدلالی برخوردار نیست و تنها نمایانگر هرج و مرج و انبوه مشکلاتی است که در مملکت درجهت سیاست، اقتصاد و اجتماع وجود دارد و مسئولین را مجبور به هدیان گویی کرده است.

از آنجا که مسائل اقتصادی، ملیک ترین مساله های آنست که رژیم را کلافه کرده است، لذا هدیان گویی ها در این زمینه که "ذیلاً" به نمونه های آن اشاره میشود - بیشتر از همه طلب نظری کند. و به همین خاطر است که رژیم نیز طی صدور بخشنامه، بیشتر روی سانسور این قبیل مطالب انگشت گذارده است.

در حالی که خمینی در جمع شرکت کنندگان در سمینار سه روزه شورای انقلاب فرهنگی (بهمن ماه ۱۳۴۴) رسماً اظهار می کند: "مسائل آدم های ناقص هستیم باید برویم تحصیل کنیم، اما ناگهان در باره علوم و مسائل اقتصادی در میان و دیدن است. دیگر چنان اظهار رفض می کند که دانشمندان متفکران این رشته را به

مسئولین مملکتی خدمتشان مشرف میشوند می فرمایند، سعی کنید همه مردم را غنی کنید همه را از فقر رها کنید..."

ولی این کدام مسئول مملکتی است که گوشش به این حرف ها آشنا با شویا جرئت تکرار این جملات منطقی و انسانی را داشته باشد.

وقتی که آقای حسین کمالی رئیس کمیسیون کار و معاش مجلس شورای اسلامی به مناسبت روز کارگر صراحتاً در مجلس اعلام می کند: "کلاس سیستم اقتصادی ما یک سیستم اقتصادی غیر اصولی است و ما اقتصاد بیچاره را در کشور نگه داریم می کنیم... حال آنکه در کشور ما در این زمینه وجود دارد رابطه ای است بسیار غلط، این برای یک کشور انقلابی اصولاً قابل پذیرش نیست... بلافاصله آقای میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی در گردهم آیی اشمه جمعه سران کشور (۲۸ خرداد ماه ۱۳۴۵) می گوید: "با توجهات الهی، ما امروز برنا می های اقتصادی را طوری تنظیم کرده ایم که تحت شرایطی قادر به اداره امور کشور هستیم، از روزی که وارد مرحله نوین اقتصادی شده ایم به وضوح شاهد روزی است که از سوی نیروهای مؤمن بوده ایم..."

که البته منظور آقای نخست وزیر از اداره کردن کشور تحت هر شرایطی و با اشکالاتی که در این راه باشد، همان سیستم نوظهور و ورشکسته اقتصادی است که آقای حسین کمالی بدرستی به آن اشاره کرده اند.

و با لایحه در این آشفته بازار از همه جالب تر گفته های آقای رفسنجانی است که در خطبه نماز روز جمعه ۳۰ آبان ماه سال گذشته حرف آخر می زدند و پس از مقدمه چینی های بسیار می گوید: "بنا بر این ما از نظر اقتصاد در حد عاجز وضع مان خوب است و برنا می های بیست ساله و پنج ساله داریم و میدوایم که بتوانیم اقتصاد ما را به دنیا معرفی کنیم"

نظیر این ضد و نقیض گویی ها و روایت با فتن ها که گفته های بالاترین تساهل ترین مسئولین رژیم شنیده میشود آنقدر متنوع و فراوان است که اگر بخواهیم آن ها را جمع و چگونگی و در کنار هم بگذاریم "جوک نامه" پر بها می خواهد شد که چگونگی افلاس و ادبای را که جمهوری به آن دچار شده و در نتیجه زعمای قوم را به سرکبیجه و هدیان گویی و ادا شده است بخوبی نشان می دهد. چه میشود کرد از رژیم جمهوری اسلامی آیا غیر از این دست تر فندها و نعل و آرونه زدن ها چیز دیگری میتوان انتظار داشت؟

یک زمان مشخص چه کسی بر سر چه مسئله کسی چه موضعی دارد کاری سخت دشوار است.

هرالد تریبون - ۱۸ نوامبر ۸۶

در المپیک ۱۹۸۸ که در کره جنوبی برگزار خواهد شد، مضافاً به کوییت برود، اما به علت مخالفت دولت کوییت با برگزاری این مسابقات، بازی ها که با اجلاس سران کشورهای اسلامی همزمان خواهد شد، این بازیها در کوییت انجام نمی شود. روزنامه "الرای العام" که به محافل دولتی در کوییت نزدیک است در این باره نوشته است: "مقام های ورزشی این کشور قادر به برگزاری این مسابقات نیستند و علت اصلی آن ترس از خرابکاری ما موران جمهوری اسلامی در این کشور است."

الرای العام می افزاید: دولت کوییت برای برگزاری این مسابقات به دولت اما رات متحده عربی متوسل شده است، اما این کشور نیز انجا مسابقه - میان تیم کوییت و ایران را در خاک خود نپذیرفته است.

مسئولان کوییتی به این منظور با مسئولان "قطر" نیز در حال مذاکره هستند.

برمی آید، موضع آیت الله منتظری در مورد مسئله جنگ تفاوتی با رفسنجانی ندارد و از این نظر هر دو با موضع انعطاف ناپذیر آیت الله خمینی هم عقیده اند. با این همه تحلیل گران اعتراف می کنند که در جمهوری اسلامی تعیین این که در

استعفای ورزشکاران

در ارتباط با استعفای عده ای از بازیکنان تیم ملی فوتبال، گزارش دیگری حاکی است بازیکنان تیم ملی علت استعفای خود را رفتارناهنجا مسئولان جمهوری اسلامی در بازی های سئول ذکر کرده اند. در محافل ورزشی گفته می شود توسل سی کاردا رژیم در کره جنوبی تعدادی از حزب الهی ها را از کشورهای نزدیک به کره مانند اندونزی و مالزی بفرستد مراقبت از فوتبالیست های ایرانی به سئول آورده بود. کناره گیری بازیکنان تیم ملی اکنون به مسئله ای برای فدراسیون فوتبال مبدل شده است. به خصوص آنکه قرار است تیم ملی فوتبال در مسابقات مقدماتی فوتبال جهت شرکت

مقاله

برای جلب توجه به این نکته که حکومت دکتر مصدق و همکارانش و مجازاتی که به آن محکوم گردیدند پیش از محاکمه آن‌ها تعیین شده و جریانی که در آن عیسایان از برگزاری تشریفات بود برای آنکه تصمیمی که قبلاً گرفته شده بود تنفیذ گردد. این بخش را با نقل عبارات زیر از کتاب روزولت (۱) شروع می‌کنیم:

در نیمه شب یکشنبه ۲۳ اوت (اول شهریور ۱۳۳۲) بن با ریدگر به کاخ فرم ۳۰۰ شاه گفت نخست وزیر جدید که چنانکه می‌دانید حالا دوست خوب شما است بزودی خواهد آمد. آیا پیش از اینکه او بیاید شما مطلب دیگری دارید که بخواید در باره آن سؤال کنید. من پس از کمی تردید گفتم اعلیحضرت آیا فرصتی داشته‌اید که فکر کنید با مصدق و ریاحی و دیگران که علیه شما توطئه کرده‌اند چه خواهید کرد. شاه با لحن قاطع گفت: من خیلی در این باب فکر کرده‌ام... اگر دادگاه از پیش نهاد من پیروی کند مصدق به سه سال با زدا شد درده خود محکوم خواهد شد و پس از آن آزاد خواهد بود که در داخل محوطه ده ولی نه در خارج آن رفت و آمد کند. ریاحی سه سال زندانی خواهد شد و بعد از آن آزاد خواهد بود که هر چه می‌خواهد بکند بشرط آنکه دست به عمل نماند. آن‌ها نیز زند... یک مورد استثنائی هم هست: حسین فاطمی هنوز پیدان نشده اما پیدای خواهد شد او از همه خطا کارتر است. او بود که دسته‌های توده‌ای را تحریک کرده با اینکه مجسمه‌های من و پدرم را با بین بکشند. وقتی او پیدای شود اعدام خواهد شد. اما "دوستان" شما یعنی خوانین قشقای، آنچه شما درباره آن‌ها می‌گفتید درست بود. شنیده‌ام در تهران هستند و شما را تهدید می‌کنند. آن‌ها نباید در کشور من بمانند، باید تبعید شوند، من با علامت سرواقت کامل خود را با نظر شاه نشان دادم و گفتم اعلیحضرتا بپهت راست شما مراقب آن‌ها باشید و دقت کنید که مخفیانه به ایران برنگردند. آن‌ها دشمنانی هستند که نباید از آن‌ها غافل شد.

بنا به شرح بالا دادستان برای توفیق یافتن در محکومیت متهمان احتیاج به استمداد از "روح طیب" اولیای اسلام" (از اظهارات او در هشتمین جلسه دادرسی) نداشت زیرا سرنوشته آن‌ها از قبیل تعیین شده بود.

مرحله بازپرسی و صدور کیفرخواست

بازپرسی از دکتر مصدق طی پنج جلسه به مدت ۱۲ روز (از ۲۶ شهریور تا ۷ مهر ۱۳۳۲) در سلطنت آبا دبه وسیله نا مبردگان زیر انجام شد: سرتیپ حسین آرمیو، دادستان ارتش، سرهنگ دوم اللهبیاری دادستان، سرهنگ کیهان خدیویا زبیر، سرهنگ فضل اللهبی کمک با زبیر، با زبیری جمعا ۱۹ ساعت و ۲۵ دقیقه طول کشید و دکتر مصدق به ۴۵ سؤال جواب گفت.

جریان بازپرسی بر محور این اتهام دور می‌زد: "شما در سوء قصدی که منظور از آن برهم زدن اساس حکومت و ترتیب وراثت تخت و تاج و تحریک مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت بوده است همکاری داشته‌اید" در پایان اولین جلسه با زبیری با زبیر قرار با زدا شد وقت دکتر مصدق را به همین عنوان صادر کرد و دادستان قرار را تا شید نمود. دکتر مصدق با عبارت زیر به قرار مزبور اعتراض کرد: "اتهامات فوق را که مطلقا عاری از حقیقت و برخلاف انصاف بوده قویا تکذیب می‌کنم." روز اول مهر ماه دادگاه نظر می‌مورد رسیدگی به اتهامات دکتر مصدق قرار با زدا شد او را به اتفاق آراء تا شید کرد.

در پایان مرحله با زبیری دادستان در تاریخ ۹ مهر ماه کیفرخواستی در ۱۷ بند علیه دکتر مصدق تنظیم نمود و ضمن هر یک از مواد آن مطالبی عنوان کرده که آن‌ها را دلیل مجرمیت دکتر مصدق بر طبق اتهام اصلی یعنی: "برهم زدن اساس حکومت و ترتیب وراثت تخت و تاج و تحریک مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت" معرفی می‌کرد. خلاصه دلایل مزبور شرح زیر است:

متهم تصدیق می‌کند که فرمان شاه را دریافت کرده و خط ما موردر باره آن که صلاحیت نوشتن دستخط‌ها را داشته و همچنین امضای شاه را شناخته است و بر فرض وجود شک و تردید در احوال فرمان در مورد تحقیق از کفیل دیار و نوبسند، فرمان بر نیامده و حتی فرمان عزل را در جلسات ۲۵ تا ۲۸ مرداد هیئت وزیران مطرح نگردیده است. متهم برای نیل به دوهدف، یعنی منحل نمودن مجلس شورا و ضدیت با دربار ریعیان دومنبح قدرتی که می‌توانستند دولت را ساقط کنند فعالیت می‌نموده. اشخاصی را در منزل خود می‌پذیرفته که علیه مقام سلطنت گفتگویی کرده‌اند. می‌باید به اقداماتی کرده است که منظور از آن برهم زدن اساس حکومت بوده است. یعنی انحلال لشکرکارد شاهنشاهی و در اختیار گرفتن و ریشه‌کن کردن میانی انضباط در ارتش. متهم عناصر چپ را برای اجرای اقدامات مضر به استقلال کشور و علی‌رغم اعلام خطا از طرف رکن دوم ستاد ارتش آزاد گذاشته بود. وی مسئول واقعی وقایع روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد است که طی روزهای مزبور ضمن میتینگ‌های که با اجازه دولت تشکیل شد عده‌ای گستاخانه شعار می‌دادند که: "ما شاه نمی‌خواهیم" و "تکلیف مملکت را بیکسره کنید" و بخصوص روز ۲۶ مرداد مجسمه‌های شاه فقید و محمد رضا شاه را با شین کشیدند و شکستند. متهم دستور بخش گفتارهای رادیویی و نشر مقالاتی در روزنامه‌های وابسته به خود می‌داد که مضمون آن‌ها اعلام تغییر حقوق اساسی ایران و ضدیت با رژیم مشروطه و فراهم نمودن زمینه رسیدن به هدف نهائی

نواد روحانی

۵۰

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

محاکمه دکتر مصدق در دادگاه نظامی

یعنی قرار گرفتن خود در مقام سلطنت یا ریاست جمهوری بود. وی علی‌رغم سکوت شاه در مقابل تقاضای صدور فرمان انحلال مجلس اقدام به صدور اعلامیه انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی نمود که تنها این عمل دلیل کافی بر مجرمیت او در برابر انداختن حکومت مشروطه بوده است. دادستان چنین نتیجه گرفت که بر طبق ماده ۳۱۷ مورداستناد مجازات اعمال مشروحه اعدام است.

وکیل مدافع دکتر مصدق

به دنبال صدور کیفرخواست و با فرا رسیدن مرحله دادرسی، موضوع تعیین وکیل مدافع از طرف متهم پیش آمد. چون بر طبق قانون دادرس و کیفر ارتش متهم می‌بایست وکیل از بین نظامیان تعیین کند. دکتر مصدق سپید نقدی را به سمت وکیل خود تعیین کرد. ولی نامبرده به این عنوان که از روز وکالت آگاه نیست از قبول این سمت عذرخواست. "سبک ماده ۱۸۳ قانون مزبور در صورت ناتوانی یا امتناع متهم از معرفی وکیل رئیس دادگاه مکلف است وکیل مدافعی از بین افسران یا هم‌رده‌ها یا آن‌ها انتخاب کند. دکتر مصدق درخواست کرده بود که چنانچه سپید نقدی وکالت او را نپذیرد دادگاه را "افسری را بعنوان وکیل تسخیری تعیین نماید. دادگاه به سپید نقدی مراجعه نمود و در جواب بر سرهنگ جلیل بزرگمهر را با ذکر اینکه افسری است تعلیم یافته دانشکده حقوق و آشنا به قوانین و دارای محسنت اخلاقی معرفی کرد. روز ۱۹ مهر ماه رئیس دادگاه عادی و بزرگمهر افسری طی نامه‌ای خطاب به سرهنگ بزرگمهر انتصاب او را به

وکالت تسخیری دکتر مصدق اعلام نمود. سرهنگ بزرگمهر در دادگاه حاضر شد و پیش نویس نامه را خواست و زیر آن نوشت: "ضمن اعلام قبولی وکالت برای مطالعه پرونده حضور خواهم یافت." سرهنگ بزرگمهر در مقدمه کتاب: "مصدق در محکمه" نذای می‌درباره قبول وکالت دکتر مصدق می‌نویسد: "وکالت دکتر محمد مصدق را در دادگاه نظامی به جان خریدم... روزی وکالت آقای دکتر مصدق را قبول کردم که علی‌الظاهر همه بدگویی و عیب‌جویی از مصدق می‌کردند... تکلیف دوره وکالت را روشن کردم یعنی با ید در چینه عقاید خود را در مورد گفته‌ها، کرده‌ها و نتایج آن ببینم و یک تنه خود را مؤمن به عقاید و بیدانم تا دخل و تصرفی در کار وکالتی غیر از راه او نداشته باشم."

روز شنبه ۲۱ مهر ماه سرهنگ بزرگمهر به ملاقات دکتر مصدق در محل زندان او در وسط باغ سلطنت آبا در رفت. ورود سرهنگ بزرگمهر در ماجرای محاکمه دکتر مصدق به سمت وکیل تسخیری در دادگاه بدوی وکیل انتخابی در دادگاه تجدیدنظر با می‌داده. این عبارات شروع شد: دکتر مصدق: "خوب، آقا چه فرمایید؟" سرهنگ بزرگمهر (با لحنی طنز آمیز): "بند وکیل تسخیری جتای عالی شده‌ام... سپس دکتر سؤال کرد چقدر وقت داریم که لویحان را تهیه کنیم. و سرهنگ بزرگمهر جواب داد از روز ۲۰ مهر تا ۱۰ روز بعد طبق قانون وقت داریم و روزی ام مهرباناً ما ده با شیم. جریان گفتگویی بین متهم وکیل وکالت رتبه ۲۲ مهر شروع شد. شرح چگونگی انجام این کار به تفصیل در با گریزهای آموزنده به بیان حالات روحی طرفین در مقدمه کتاب: "مصدق در محکمه" نظامی (صفحات سی و هشت تا پنجاه) گفته شده است. فرصت آمده شدن رای محاکمه پیش از آن بود که پیش‌بینی می‌شد چگونگی محاکمه تا روز ۱۷ آبان شروع نشد.

اعضای دادگاه

ترکیب دادگاه نظامی عادی ویژه‌ما مور رسیدگی به اتهامات دکتر مصدق هنگام تاء پید قرار با زدا شدت مصدق (اول مهر ماه ۱۳۳۲) با ترکیب آن هنگام تشکیل اولین جلسه دادرسی (۱۷ آبان) تفاوت داشت. یعنی رئیس و دو نفر از کارمندان دادگاه به شرح زیر تغییر

کردند:

رئیس	سرلشگرا فخمی	سرلشگر مرقبلی
کارمند	سر تیپ پلاسید	سر تیپ افشار رپور
	سر تیپ احتسابیان	سر تیپ تیمور بختیار
	سر تیپ شیروانی	سر تیپ شیروانی
	سر تیپ خزاعی	سر تیپ خزاعی

کتاب محاکمه دکتر مصدق علت تغییرات مزبور را این گونه بیان می‌کند که سرلشگرا فخمی مدعی دخالت در کودتای ۲۸ مرداد و سوار شدن در تانک و حمله به خانه دکتر مصدق بود و در مورد دوا فسر که عوض شدند به احتمال قوی آن‌ها از روی بی میلی به عضویت دادگاه گشاده شده بودند و به این علت تغییر آن‌ها لازم آمده شد.

سر تیپ حسین آرمیو به سمت دادستان در همه جلسات دادرسی حضور داشت. هنگام طرح موضوع صلاحیت دادگاه در اولین جلسه دادرس دکتر مصدق به صلاحیت سر تیپ آرمیو در سمت دادستانی اعتراض کرد و مدعی را که او در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۳۲ به دکتر مصدق نوشته و تقاضای معافیت از وظیفه دادستانی و قیام شیروانی (حمله به اداره اصل چهار آمریکا) نموده بود به شرح زیر

قراشت کرد: "مرا از این کار معاف کنید من فاقده هرگونه تحصیلات و سوابق قضائی هستم و یکی از معایب و مفاسد اصلی سازمان قضائی ارتش آنست که افسران بی اطلاع در امور قضائی را در کارهای قضائی می‌گذارند. دادگاه این ایراد را وارد نداشت. همچنین ایراد دیگری را که دکتر مصدق به شرح زیر طرح نموده بود رد کرد. وی اظهار کرد که سرهنگ آرمیو در زمان تصدی وزارت دفاع من عهده‌دار ریاست اداره مهندسی ارتش و بنا بر این مرتوس من بود و نمی‌توانست من را در این دادگاه داشته باشد. دادگاه در جواب این ایراد گفت در موقعی که سمتی زایل می‌شود دیگر عنوان ریاست منتفی است و کیفرخواست دادستان محدود به زمان نیستی است که متهم هیچ عنوانی نداشته است. دکتر مصدق ایراد دیگری نیز نسبت به صلاحیت سر تیپ آرمیو ضمن جریان بحث ما هوی عنوان کرد که شرح آن بعد خواهد آمد.

بحث درباره صلاحیت دادگاه

بحث در موضوع صلاحیت یک هفته (از ۱۷ تا ۲۴ آبان) طی هفت جلسه به طول انجامید. با آنکه رئیس دادگاه بی در پی تذکری داد که فقط موضوع صلاحیت مطرح است. ولی دکتر مصدق تصمیم داشت و در این تصمیم کامل با فشاری بخرج داد که ضمن اعتراض به صلاحیت دادگاه توضیحات مشروحه نیز که مربوط به صلاحیت نبود بلکه جنبه دفاع در برابر موارد اتهام داشت در جواب با هائی که به سئوالات رئیس دادگاه می‌داد و بگنجانید. در هر جلسه رئیس دادگاه و دادستان تذکری دادند که اظهارات دکتر مصدق از موضوع صلاحیت خارج است. ولی دکتر مصدق اصرار می‌کرد شرحی که در ۲۶ صفحه تهیه کرده بود خوانده شود و هر بار که سخن می‌گفت دامنه موضوع را به ذکر مطالب مربوط به بحث ما هوی می‌گشاد و از قبیل تردید در احوال فرمان، بحث در اینکه شاه مطابقت قانون اساسی دارای حق عزل نخست وزیر نیست، استدلال در باره بقای خود در سمت نخست‌وزیری، توضیح مواد لایحه اختیارات قانون گذاری خود، اشاره به روابط خود با دربار، تفصیل وقایع ۲۵ تا ۲۸ مرداد، شرح و سطر واقع و وقایع دوره‌های گذشته، توجیه نظر خود در بر برداشتن دولت انگلیس در مورد ایران به وسیله دولت و مجلس.

دکتر مصدق در جریان بازپرسی همواره کید می‌کرد که خود شخصاً باید از خود دفاع کند. در جلسه دوم با اشاره به سرهنگ بزرگمهر گفت: او وکیل من نیست و هر حرفی بزند مورد قبول من نیست. در جلسه سوم گفت وکیل تصدعی اصلاً اطلاع ندارد و حتی به بزرگمهر پرخاش کرد و گفت: "بدر سوخته باشی اگر حرف بزنی، من خودم باید حرف بزنم." سرهنگ بزرگمهر در برابر ترسند دکتر مصدق می‌نماید از خود نشان داد چون به طوری که بعد در جواسی کتاب محاکمه مصدق نوشته است به واقعه می‌داند که به کسی اعتماد نکنند و می‌نویسد: "حقاً باید بگویم که دکتر مصدق در آغاز زبانه‌ها اعتماد نداشت. حق هم داشت زیرا متوسلین خودش به او خیانت کردند... بعد ما اعتماد کرد."

دکتر مصدق خود دادگاه را هم از حملات لفظی و کنایات بی بهره نمی‌گذاشت. در جلسه اول دادرسی گفت: همه عوامل در این مملکت برای انجام مقاصد بیگانگان آمده است و رئیس دادگاه به بیان اظهارات و شید "اعتراض کرد. طی جلسه سوم دکتر مصدق ضمن شکایت از اینکه دادگاه به او اجازه دفاع از خود نمی‌دهد گفت: مرحبا به این دادگاه، خدا پدرش را بیامرزد. با یادافه کرد که دادستان کرارا، از موضوع بحث خارج می‌شد و به نا سزاگویی نسبت به دکتر مصدق می‌پرداخت. بارها گفت او دروغ‌گوست، بی‌غی است، مفتی است، صحنه ساز است، به کمک گریه و خنده مصنوعی است، مسلمان نیست و قس علیهذا.

در مجموع بیانات دکتر مصدق آنچه صلاحیت دادگاه را نفی می‌کرد نکات زیر بود:

- ۱- شاه حق عزل او را نداشته است چون اصل ۴۶ متمم قانون اساسی صرفاً یک امر تشریفاتی است.
- ۲- او خود را همچنان نخست‌وزیری دانست و می‌گفت در هر حال اعمالی که به او نسبت داده شده همه در دوره

بقیه در صفحه ۱۱

گزارش های ایران

از هسته خبری نهضت مقاومت ملی ایران در تهران

تسویه حساب گانگسترها

روز چهارشنبه ۷ آذر ماه از بنا مذاکره انبوهی در تهران - قم تبدیل به یک جاده حفاظت شده جنگی شد تا رژیم بشوایند مهدی ها شمی ، هادی ها شمی و دهها نفر دیگر را زکا رمندان و نزدیکان منتظری را به تهران منتقل کند . کسانی که از این جاده عبور می کردند با گشت های مسلح در ایستگاه های ورودی و خروجی مواجه می شدند . جاده در دو نقطه آغاز و انتها دو پست با زرسی وجود دارد ولی در آن روز در بیش از هشت نقطه پست با زرسی برقرار کرده بودند . در زیر پل حسن آبا دو خا شیه جاده ، دهها دستگاه اتوموبیل گشت در حالی که روی پلاکشان شیریا رنمصب شده بود جاده را زیر نظر داشتند .

هر روز که از ما جرای دستگیری داد و رئیس دفتر منتظری می گذرد اطلاعات و باره ای شایعات تا زه در مجامع و محافل تهران بگوش می رسد . این ماجرا در کادر حکومتی ، نهادهای انقلابی ، مجلس ، سپاه و سایر مراکز آخوندی و وابسته به حکومت انکسار گسترده تری می با بدور زیم دروا حدهای زری سپاه و بسیج است و به اعتقاد ما بخشی از عقب نشینی فوق العاده سریع با ندر فستنا نسی و خا منهای نگرا نی از اثرات جنگ قدرت در روحیه با سدا ران و سربازان است . تعدد نظریات و تفسیرها و تحلیل ها درباره چگونگی ما جرا مردم را در مقابله با حاکمان مبهوت کرده است . ما در اینجا به اخبار روگفته های که بخصوص در محافل بالای حکومتی و نهادهای در این زمینه شایع است فهرست وار اشاره می کنیم .

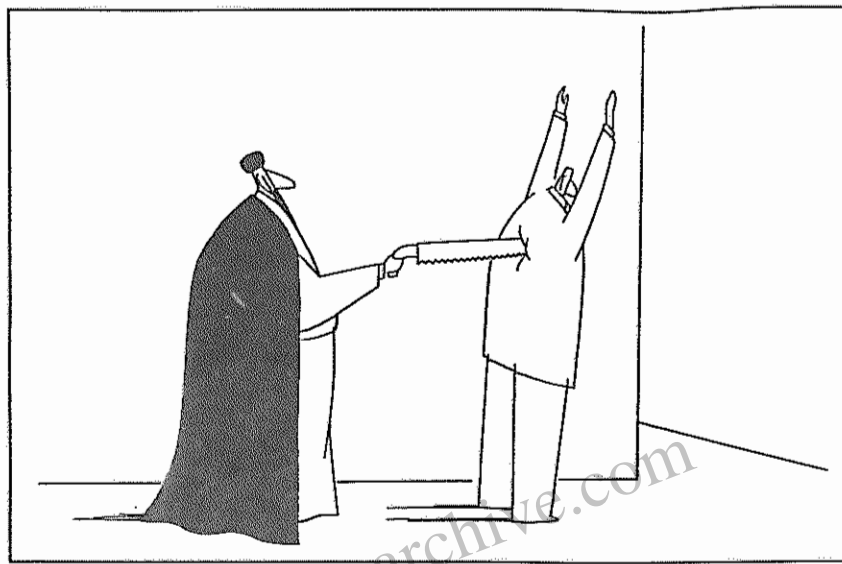
گفته می شود با ندر منتظری - هاشمی ها ، قصد یک کودتا داشتند و علت تصمیم گیری آن ها برای انجام کودتا و ترور دستنه - جمعی از آنجانی می شود که حال خمینی از نظر جسمانی روبه وخامت می گذارد . منتظری و یاران شخ خوب می دانند که در صورت فوت خمینی ، رفسنجا نسی و همرا هاش مطلقا " به آنها مجال خودمنا ئی نخواهند داد . برای این اساس تصمیم می گیرند در لحظه مناسب طبق لیستی که تهیه دیده اند به وسیله افراد مسلح گروه های تروریستی نهضت های آزاد بخش ۴۰۰ نفر از فراد موه شرا ترور کرده و حکومت را قبضه نمایند . ظاهرا " ما جرای از طریق خود منتظری به نوعی در برده با آیت الله مشکینی پدر زن وزیر اطلاعات در میان گذاشته می شود و قضیه لومی رود و حکومت نیز پیشدستی کرده طراحان کودتای آخوندی را به دام می اندازد .

در بعضی محافل شنیده شده که این تبرد بین گروه منتظری و گروه تندروها که خمینی بیشتر در جبهه آنهاست از مدت ها پیش جریان داشته است . جای یاد آوری است که منتظری در تاریخ دوشنبه ۱۳ شهریور بطور غیر منتظره گروهی از مسئولان جمهوری اسلامی و روزنامه نویسان را بحضور طلبید و - علی رغم مخالفت جدی حزب جمهوری اسلامی - به روند آزاد سازی فضای سیاسی اشاره کرد .

ضمن انتقاد شدید از سخت گیری ها و فشار تندروها برای پیا پی کردن احکام اسلامی گفت : در هر جا فراد مختلفی وجود دارد ، عده ای انقلابی و حزب اللهی هستند و بعضی بی تفاوت و بی انا رحت ، یکی بی حجاب است یا بدحجاب ، توقع نداشته باشید با شیدهمه افراد مثل هم باشند . در زمان حکومت پیا مبر طبقا ت مختلف بر احتی و آسایش فکر زندگی می کردند . روز شنبه ۸ شهریور خمینی به مناسبت هفته

تضعیف می کند . آقایان توجه کنند که همیشه نصیحت و ملامت نیست ، اگر صلح با اسلام اقتضا کند و انسان به بیند که از روی ادراک می خواهد تسلیم بزنند و شناسایی هم ممکن است شده باشد آن وقت وضع دیگری پیش می آید . در آن روزها مردم تصور می کردند که هدف خمینی گروه رسالت و بعضی از قلم بدستان است . اما امروز گروهی برای این عقیده اند که آن مصالحه ها اعلان جنگ چا یلوسی های اخیر که است و علی رغم رفسنجانی و خا منهای ، از ترس آسب پذیری رژیم بخصوص در جبهه ها ، نسبت به منتظری می شود واقعه حکایت از نبرد پست برده و بازی های پیچیده قدرت می کند .

در بعضی محافل نزدیک به حکومت می گویند منتظری پس از توقیف داد ما د و رئیس دفتر و دهها نفر از نزدیکانش در ملاقات با خمینی یک اعتراض نامه هشت صفحه ای تسلیم خمینی می کنند که در آن جزئیات حوادث و ناراضی های



عمومی و فشارها می که بر شهروندان وارد می شود و نفرت عمومی از آخوندیسم را منکسر کرده و تلویحا " استعفا ی خود را تقدیم می دارد اما خمینی که به وسیله ری شهری در جریان برنامهای توطئه آمیز با ندر منتظری قرار گرفته نامه منتظری را بگوشه ای

دونت نویسنده نگان و روزنامه نویسان منتقد را که با هممودهای منتظری به چاپ و نشر مقالات انتقادی پرداخته بودند شیدا " مورد سرزنش قرار داد و گفت که این افراد اگر بخوانند نامه های گوناگون اعمال ادا مدهند شناسائی و مجازات می شوند ، بعضی قلمها و زبانها نظام را

گزارش های ایران

عقب نشینی حجاب اسلامی

روز سه شنبه ۲۹ مهر ماه آقای اکرمی وزیر آموزش و پرورش در یک جلسه بسیار خصوصی خطاب به مدیران مدارس دخترانه تهران مطالبی در زمینه حجاب ابراد کرد که خشم بعضی روی های بخش ها و مدیران دوا تشه حزب اللهی را برانگیخت . او که تا نیمه اول مهر ماه به وسیله عوامش به دانش آموزان فشار می آورد که "حجاب کامل اسلامی" را رعایت کنند ، در این جلسه ناگهان تغییر موضع داد و با لحن سرزنش آلودی خطاب به مدیران گفت : من از خا منهای خود می کنم این قدر دانش آموزان را در مورد حجاب تحت فشار نگذارند ، البته رعایت ضوابط اسلامی ضروری است اما چه کسی به شما گفته که دانش آموزان را با بت بوئان چا نه تحت فشار قرار دهید . آیا قصدتان اینست که این ها را نسبت به جمهوری اسلامی بدبین کنید؟ اگر کسی جورا بیا کفش رنگی بپوشد یا چندتا مویش از زیر مقنعه بیرون زندنیاید اخراجش کنید . ما با بدان ها را جذب کنیم نه آنکه از ما متنفر شوند . یکی از مدیران ناظر در این جلسه که کلاما "عقب نشینی آقای وزیر حیرت زده شده بود در جواب گفت : در اول سال تحصیلی جدید مدیر بخش ما را خواست و گفت اصلا با بدستگیرا نه تر عمل کنید . جورا با با بدستگیرا نه تر با شد ، بند کفش ها نیا بدور ساق کفش به پیچند ، تحریک نننده است ، مقنعه با یاد نقد بپوشد با شکه برجستگی سینه را بپوشاند و چا نه با بدستگیرا نه تر و آقای وزیر ما " به نعل و به میخ می زد تا عقب نشینی دولت را توجیه کند .

می اندازد . همچنین گفته می شود که بعد از اجرای تسلیم استعفا نامه ، آقای ری شهری به قم می رود و مدت دوساعت از منتظری تحقیق می کند . دوسه بار نیز رفسنجانی مخفیانه به قم رفته و با همین هدف با منتظری بیسبب مباحثه و جدل می پردازد .

بعضی از آقایان معتقدند که در ماجرای منتظری ، گروه صفحانی ها که از ابتدای انقلاب در بیشتر نهادها قدرت را قبضه کرده و از موقعیت منتظری سود می بردند نیز مستقیما " هدف قرار گرفته اند و در این

واقعیه عده زیادی از این گروه در صفحان و قم و نجف آبا دبا زدا شست شده اند . گفته می شود که ظاهرا هی اممام جمعه صفحان نیز در آغا زتها جم علیه دارودسته منتظری به تهران می آید و در جریان به امام خود ملتی می شود و موقعیت وی نیز بسیار آسیب پذیر است .

در بررسی های تازه بطور دقیق به این نتیجه رسیدیم که همان اندازه که مردم عادی نسبت به واقعه منتظری - هاشمی بی اعتنا مانده و فقط در فکر تهیه نان و گوشت و گرفتاری های روزمره هستند این

ما جرای در پی اعتبار کردن رهبری رژیم در اذهان حزب اللهی ها اعم از نمایندگان مجلس ، سپاه ، بسیج ، نهادهای انقلابی تا سربازان و سپاهیان در جبهه های جنگ

فوق العاده موه شربوده است بطوریکه آقای رفسنجانی و یاران و ناگهان متوجه شده اند که لویه تیز شمشیر حمله آنان علیه

منتظری به سوی خودشان بازگشته و هر لحظه ممکن است اوضاع حبه را از هم بپاشد به همین جهت بخش عمده عنوان های نماز

جمعه که به وسیله خا منهای ابراد شده در تعریف و تمجید از شخصیت منتظری است و این رویه خلاف معمول و حکایت از ترس و

نگرانی فوق العاده آنان دارد . ما نسورا خبا مربوط به این حادثه یکی

از شدیدترین انواع ما نسور در جمهوری اسلامی است و همین نشان می دهد که رژیم

چگونه از واقعه ای که خواه نا خواه در آن درگیر شده است و ا همه دارد . روشنگران

و در مجموع ایرانیان مظلوم این حادثه را به فال نیک گرفته و اکثریت کاملشان

برای این اعتقادند که اختلاف و چند دستگی به سر و منور رژیم رسیده و امیرا یی را

بیشتر کرده است .

تهران - ۱۳۶۵



رودر روی آنها با مریبان مورثیتی به شکل چشمگیری افزوده شده است . یکی از مهم ترین دلایل افزایش مقامت ها ، غیر از جوقلی حاکم بر مملکت ، کمبود کتاب و گران قیمت فرسای لوازم التحریر است که یک دفترچه صبرگی از ۵ تومان به ۲۵ تومان و یک خودکار معمولی از ۵ تومان به ۲۵ تومان رسیده است . دانش آموزانی که از طریق فیلم های ویدئویی آشکارا پیشرفت ها و جهش های تکنولوژیک غرب را در فضای کیهانی و زندگی زمینی می بینند در مقابل با و بسگری رژیم و مطالب خرافاتی کتاب های درسی به خشم و خروش می آیند و به نوشتن شعار و حتی تظاهرات در محیط دبیرستان می پردازند .

در حدود یک هفته پس از افتتاح مدارس ، دانش آموزان دختر یکی از دبیرستانهای تهران در حوالی خیابان کوروش کبیر ، قلک قدس (قلک قدس عبارت است از شکل ظاهری مسجد اقصی که در وسط مدرسه روی پایه ای نصب می کنند تا دانش آموزان برای جنگ با اسرائیل در آن پول بریزند) را شکستند و نمدک پول موجود در قلک که به وسیله نجمین اسلامی تهیه شده بود در توالی مدرسه ریختند و زیر قلک قدس نوشتند : قساج زین را بگیر به سوار ی پیشگشتان ! در یک دبیرستان دخترانه دیگر در حوالی میرداماد هنگامی که مدیر خود فروخته حزب اللهی در پشت میکروفن خطاب به دانش آموزان گفت بهر جای دنیا رفتم هیچ جا آزادی جمهوری اسلامی وجود نداشت دانش آموزان با کشیدن هیس و هو کردن مدیر یکی از تشنگت نشین شکل اعتراضات را فریاد میسر حزب اللهی با سرندگی میکروفن را ترک گفت .



خودجوش مردم به طوری که کسب اطلاع کرده ایم در سال تحصیلی جدید میزان مقامت ها و دهن کجی دانش آموزان به مقررات سخت اسلامی و

راديو ايران سلامت های بختی برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران : روی امواج کوتسما ، ردیف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلو هرتز) و ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۵ کیلو هرتز) و ساعت ۲۲/۵۵ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتا ردیف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰ کیلو هرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلو هرتز) .

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسما ، ردیف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۰ کیلو هرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰ کیلو هرتز) و ساعت ۲۲/۵۵ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتا ردیف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰ کیلو هرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلو هرتز) .

ایران گیت؟

بقیه از صفحه ۱

معامله اسلحه با جمهوری اسلامی، چنان که گشودن باب مذاکره با آن، که ما همراهِ و بلکه سالهاست جریان دارد، دولت ریگان را با بحرانی بزرگ روبرو ساخته است. دریا در پوشش دکترین، سرما و شورای امنیت ملی استعفا داده است. سرهنگ نورث دستیار او را که "منزمتفکر" معامله های پنهانی با انقلاب و ضد انقلاب شمرده می شود، برکنار کردند. هنوز نمی توان تمایز بین پیاده های دیپلماتی محرومانه کاخ سفید را با جمهوری اسلامی بدرستی پیش بینی کرد، ولی از هم اکنون اصطلاح "ایران گیت" می خواهد چنین القا کند که چیزی شبیه بلای "واترگیت" که بر نیکسون وارد آمد، در انتظار ریگان است - یا که ریگان در انتظار آن، باری موجی که بر خاسته است، به این سادگیها فرو نماندنی نیست.

می گویند پرزیدنت ریگان در ارتباط با رویدادهای اخیر به ما تفرودورنسر وزیر دفاع آلمان فدرال گفته است: خیال می کنید من عکس خمینی را روی میز کارم گذاشته ام؟ ولی رئیس جمهوری آمریکا در آخرین کنفرانس مطبوعاتی خود حتی حال شوخی کردن هم نداشت. کنفرانس را نیمه کاره رها کرد و دنباله آن را به وزیر دادگستری خود سپرد.

از سوی دیگر در جمهوری اسلامی نیز وضع چنان نیست که کسی بتواند به آن رشک ببرد. اگر چه در آنجا زبان مطبوعات و مجلس را بسته اند، ولی هشدار رهسای پیاپی آیت الله خمینی و دستیارانش نشان می دهد که کارها به آن سادگی و آسانی نخواهد گذشت که به هنگام بستن قرارداد الجزا یر دیدیم. این بازمی زری پای رژیم می لرزد.

خمینی، رفسنجانی، خامنه ای و دیگران مدام می گویند: آری، فرستاده کاخ سفید البته به تهران آمد، ولی کسی با او مذاکره ای نکرد. این دیوار حاشا اما بلندتر از خردمندان مردم نیست، آنان از خود می پرسند: اگر مذاکره ای در کار نبود، چرا مک فارلین رنج این سفیر را بر خود هموار کرد؟ و نتیجه می گیرند که مذاکره صورت گرفته، در سطح بالا نیز صورت گرفته است. زیرا طرف مذاکره مک فارلین کسی نبوده اند که غیب آنها از کشور به چشم کسی نیاید، بلکه کسی نبوده اند که غیبشان بیدرنسنگ معلوم می شد: رئیس مجلس اسلامی، رئیس جمهوری یا هر دو.

خمینها می گویند که از ایران می رسد حکایت از آن دارنده در همه جا - حتی در جبهه ها - بحث های سیاسی داغی پیرامون حوادث اخیر در گرفته است. می گویند بحث ها چنان است که آنرا با بی اختیار به یاد واپسین هفته های رژیم گذشته می اندازد. زما مداران رژیم تهران که این خبرها را می شنوند، نمی توانند از پیاپی مدهای آن اندیشناک نبا شد. "ایران گیت" فقط ریگان را تهدید نمی کند. یک سر آن نیز به جمهوری اسلامی می رسد.

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار خطاب به ملت ایران

بقیه از صفحه ۲

در خون خود غلتیدند. چون وظیفه مقدس ارتش دفاع از آزادی و تمامیت ارضی میهن است، قوم جنایتکار آخوندهای حاکم تحمل وطن و مدافعان آن را ندارد. با تحقیر روزافزون و تسلط مشی هرجائی بی سواد، شیرازه ارتش گسیخته شده است. با این حال در راه دفاع از ایران شما وظیفه خود را با وجود اشکالات گوناگون به نحو احسن انجام دادید و ما ایرانیان، امروز می توانیم شما افسران جوان را بنیادگذاران ارتش ملی ایران بدانیم. با تمام تزییقات و نارسائی ها، من اطمینان دارم که تصویر شما زآینده ایران همان است که ما داریم سعی شما در ریشه کن کردن رژیم و پیروزی ملت ایران بر امت آخوند برای من جای تردید نیست. از این روشا افسران - هم افسران - درجه داران - سربازان ارتش ملی ایران، من به شما درود می فرستم و می دانم که شما مثل من ایمان دارید که: ایران هرگز نخواهد مرد.

موسیقی سنتی ایران

به قرا را اطلاع یک برنامی موسیقی سنتی ایران، همراه با آواز و بویا هم نوازی در تاریخ سوم دسامبر در شهر کین واقع در جنوب فرانسه اجرا خواهد شد. این برنامه توسط گروه درویش خان، به همت علی شایگان به اجرا درخواهد آمد. دکتر علی شایگان هنرجوی هنرستان موسیقی ملی ایران بود، و سناتور را نزد نور علیخان برونمند آموخت و در خدمت این استاد شناخت ردیف موسیقی ملی را به کمال رساند. ردیف آوازی را نزد میرزا عبدا لله دوا می آموخت و در تنبک استاد حسین تهرانی بود.

وی در سال ۱۹۷۵ برای دوره دکتری عازم پاریس شد و هم اکنون در دانشگاه سوربن پاریس، به عنوان استاد موسیقی شرقی به کار اشتغال دارد.

شایگان با ایجاد گروه درویش خان، کوشیده است غنا و زیبایی و رسالت موسیقی سنتی ایران را که به وسیله استادان موسیقی، قرن ها از نسلی به نسل دیگر سپرده شده است، همچنان برای ادا راه را، محفوظ نگاه دارد.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۲۰ فرانک فرانسه -
شش ماهه ۱۱۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین) نام خانوادگی:

Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse:

ما بایم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مبلغ ... فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه ... به حساب پستی نشریه ... حواله کنیم رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ امضا

شماره حساب پستی:

QYAM, IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تصنفا دارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

قاجاق اسلحه

بقیه از صفحه ۵

گرای اسلامی را در کشورها می چون مصر، اردن و کشورهای شمال آفریقا شدت بخشد.

نشانی پستی شاخه های نهضت مقاومت ملی ایران در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.
Postfach 121007
8000 MUNCHEN 12
W. Germany

N.A.M.I.R.
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA

DR. H. SIASI
8 CINZANO, COURT
GALTHERSBURG, Mo. D.
20878 (U.S.A.)

N.A.M.I.R.
PO BOX 313
LONDON W 2-1QX
ENGLAND

PO BOX 130
H600 TULLINGE
SWEDEN

TUS - MOSS
117/118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT
BOMBAY 400021
INDIA

NEHZAT
P.B. 246
J230 AE BRIELLE
HOLLAND

A CH
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAEN

NAMIR.
P.O. 1002
STN. B. WILLODALE ONT
M2K, 2T6 CANADA

A.R. CÀSELLA
POSTALE 601
00187 ROMA
ITALIA

P.o. Box 3049
8049 Zurich

"ریجا رد هلمز" سفیر پیشین آمریکا در ایران، تنها می انتقادها را به این شکل خلاصه می کند: "چنانچه کسی شروع به باج دادن برای آزادی گروهگان ها کند، خود را واردمعامله ای بی پایا ن کرده است."

لوما تن - ۲۵ نوامبر ۸۶



۵ - اتهام منتسبه با ماده ۵ - این موضوع مربوط به قانونی مورد استناد ما هیئت دعوا است و در مورد منطبق نیست

۶ - عدم صلاحیت سرتیب کثیر خواست محدود به آزموه به علت اینکه مرشوس زمانی است که متهم هیچ دکتر مصدق بوده است عنوان شده است.

در مورد سرتیب ریاحی دادگاه چنین استدلال کرده چون آنها منتسبه در صلاحیت دادگاه های نظامی بوده و چون نسبت به صلاحیت و نقض پرونده ایراد می شود به عمل نیا مده و ایراداتی که وکلای مدافع او عنوان کرده اند تکرار را برادات دکتر مصدق بوده که بشرح بالا رد شده است صلاحیت دادگاه نسبت به این اتهام نیز محرز است.

با لنتیجه دادگاه آماجگی خود را برای رسیدگی به هیئت اتهام منتسبه به هر دو متهم اعلام نمود.

Kermit Roosevelt : Counter coup, P.200

دلایل رد

نص اصل ۴۶ متمم قانون اساسی توافق با سوابق عمل اصل مزبور در دوره های سلطنت احمد شاه و رضا شاه به شاه حق عزل نخست وزیر می دهد.

طبق فرمان شاه دکتر مصدق از ساعت ۱ صبح ۲۵ مرداد آرای هیئت منصفه منتهی نبوده است.

صلاحیت دادگاه از نظر عنوان دعوی مطروحه تشخیص می شود نه از نظر ماهیت آن. دکتر مصدق بعنوان یک فرد عادی تحت اتهام منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کثیرا رتس به محاکمه خوانده شده و رسیدگی به اینگونه اتهام در صلاحیت دادگاه نظامی است و حضور هیئت منصفه موردنظر است.

تغییر قانون دادرسی و کثیرا رتس از حدیث خود اختیارات او گذاری به دکتر مصدق خارج بوده است، دیوان کشور نیز از همین قرار تصمیم اتخاذ نموده است.

اعتراض

۱ - انکار حق شاه در عزل و نصب وزیران

۲ - دعوی بقای سمت نخست وزیر

۳ - سیاسی بودن اتهام و لزوم حضور هیئت منصفه

۴ - منافات تشکیل دادگاه به مقررات لایحه قانونی اختیارات دکتر مصدق

منافات تشکیل دادگاه به مقررات لایحه قانونی اختیارات دکتر مصدق



بقیه از صفحه ۹

نخست وزیر او انجام شده و بنا بر این منتسب به مقام نخست وزیر است و محاکمه اش با بدرددیوان کشور صورت گیرد. (اصل ۶۹ قانون اساسی).

۲ - چون اتهام منتسبه بالاترین اتهام سیاسی است طبق قانون اساسی با بدبا حضور هیئت منصفه مورد بحث قرار گیرد. (اصل ۷۹).

۴ - دادگاه می که تشکیل شده مطابق با مقررات لایحه قانونی دادرسی و کثیرا رتس مورخ ۳۲/۱/۱۶ کذا ظرف او تصویب و اجرا شده نیست و عنوان دادستان ارتش دیگر وجود ندارد.

دادگاه در پایان هفتمین جلسه دادرسی بحث راجع به موضوع صلاحیت را که با اعلام کرد و قرا صلاحیت خود را با ذکر خلاصه اعتراضات دکتر مصدق و دلایل رد آن صادر نمود. ما مضمون قرا را با رعایت اختصار نقل می کنیم:



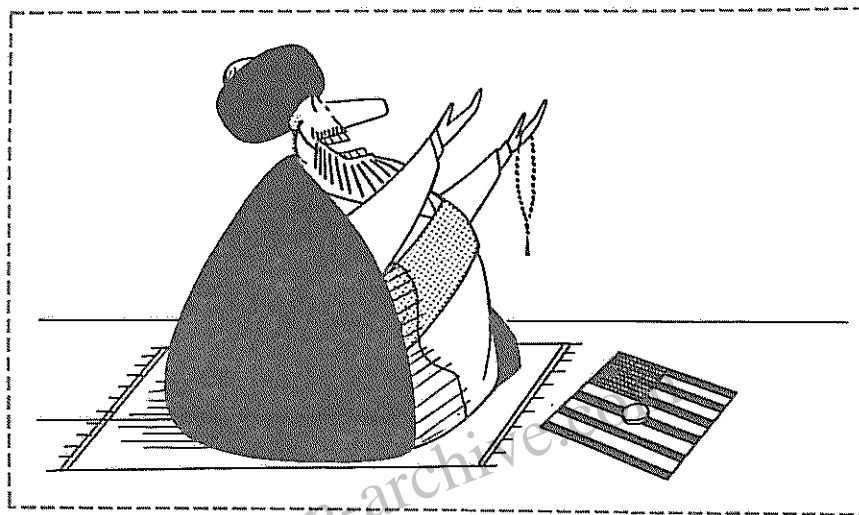
بقیه از صفحه ۱

ایالات متحده آمریکا کشوری است بوسعت یک قاره و مردم آمریکا چنان سرشار به کارهای خودشان گرم است که اکثرشان ازوقایعی که در سایر نقاط جهان میگذرد خبر ندارند و تصمیم گیری درباره مسائل خارجی را جزو اختیارات و وظایف رئیس جمهوری و همکاران و مشاوران او میدانند. بنا براین مردم از رئیس جمهوری نپرسیده بودند ایران چگونه کشوری است و چه اندازه اهمیت دارد و ایالات متحده بچه ترتیب با ایدمان خود را در آنجا حفظ کند. تا چنین جوابی بشنوند. آنچه مردم آمریکا میگویند اینست که رئیس جمهوری حق ندارد دروغ بگوید و دودوزبازی کند. رئیس جمهوری حق ندارد در همان حال که مشتش را گره می کند و زما مداران جمهوری اسلامی را بعنوان عناصروا خورده و جنا پتکار مورد حمله قرار می دهد و مدعی می شود که ایالات متحده هرگز با چنین کسانی رابطه برقرار نخواهد کرد، نما پندگانش را محرمانه به تهران بفرستد. مشکل ریگان، جنبه اخیر قضیه است. این را با بدیزبانت ریگان به مردم آمریکا توضیح بدهد که البته توضیح دادنش آسان نیست و به همین دلیل در دامی مشابه دام "واترگیت" افتاده است. آمار می که بعد از تعلق تلویزیونی رونالد ریگان گرفته اند نشان می دهد که هفتاد درصد مردم آمریکا سیاست او را در زمینه برقراری تماس با جمهوری اسلامی تا بیستمی کنند و ۲۹ درصد معتقدند رئیس جمهوری با تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی اشتباه بزرگی مرتکب شده است. برای رونالد ریگان که تا چند هفته پیش از مقبولیت بی مانندی در بین توده مردم برخوردار بود، این اعلام خطری است که "ملا" جدی و اگر خود او را مثل ریچارد نیکسون از جای نکتد اما لاسه کسار جمهوریخواهان را در انتخابات آتی پندیده ریاست جمهوری دشوار خواهد ساخت. حال بیاییم به این طرف و ببینیم در قلمرو جمهوری اسلامی، از مردمی که باز برای شریک تمام دنیا روی چینی

اگر فصول نبود...

شعبده بی قرار گرفته اند چه کاری ساخته است و حکومت شاید به آن ها چه پاسخی می دهد. اهل کاشان ضرب المثلی دارند که می گوید اگر فصول نبود شاه زکجا می دانست خمب و دره کجا است؟! خمب و دره اما می دوقریه کوچک بیلاقی است در اطراف کاشان که میان کوه های بلند قرار گرفته اند و هنوز هم رفت و آمد از راه مالرونی نا هموار به این دوقریه

"دره"؛ لورفتن ارتباط پنهان کاخ سفید و تهران را هم ما ایرانیان به فضولبانی های داخل رژیم اسلامی مدیونیم و دوستی آنها بر سر تقسیم قدرت. والا اگر این اختلافات شدت نمی گرفت و فضولبانی ها بخساطر سياه کردن یکدیگر، سر را از آشکسار نمی کردند زکجا ممکن بود کسی حدس بزند مشاوران ویژه رئیس جمهوری آمریکا محرمانه به تهران می روند و برای جمهوری



بسیار مشکل است. به همین جهت تا دوره فتحعلی شاه در لوما ردولت یا شناسنامه جغرافیائی کشور که بر اساس آن مالیات از مردم می گرفتند نام خمب و دره منظور نشده بود. زمانی که فتحعلی شاه برای هوا خوری در قریه با صفا "فین" کاشان بصری برد، بین اهالی خمب و دره دو دستگی پیش آمده بود. یکی از اهالی دره بقصد انتقامجویی، خود را به اردوگاه رسانید و شاه را آگاه کرد که پشت کوه، قریه سبزخرمی وجود دارد بنام "خمسب" و با آنکه محصول خوبی دارند اما مسش در طوما رنیا مده است. شاه دستور رسیدگی داد و در نتیجه هم "خمسب" لورفت، هم

اسلامی خروا زخروا را سلحه سوغاسات می برند؟! زدوبندهای پنهانی بین واشنگتن و تهران قرار نبود ز پرده بیرون بیفتد ولی وقتی افتاد دیدگر دولت آمریکا نتوانست حاشا کند. رئیس جمهوری شخا" به چنین ارتباطاتی اعتراف کرد و تمام مسئولیت آن را بعهده گرفت و احتمالا" تا وانش را هم پس خواهد داد در حالیکه این طرف، زعمای حکومت آخوندی اول سکوت کردند. بعد حاشا کردند. بالاخره چون دیدند امری را که همه عالم از جزئیات آن با خبر شده اند نمی شود بیکسلی انکار کرد یک داستان جیمز با نسندی

بهم بافتند و مدعی شدند که چندا میکی بطور قاچاق، با گذرنا مه جعلی به تهران رفته بودند و دولت اسلامی به محض آنکه از هویتشان آگاه شد آنها را بیرون کرد. ضمنا" برای تکمیل دغلسکاری و عوامفریبی، به بهانه سالگرد اشغال سفارت آمریکا، با زگروهی را در خیابان جمع کردند و فریاد "مرگ برا میکیا" سر دادند و پرچم آمریکا را آتش زدند!

اما نکته عجیب تر این داستان واقعی افشای نقشی است که دولت اسرائیل در ایجاد رابطه بین واشنگتن و تهران برعهده داشته است. حالا که پرده از روی اسرار پنهان کنا رفته معلوم میشود و اسطفا لعتقد این معامله اسرائیل بوده است یعنی آقای شیمون پسرز دست آیت الله خمینی را در دست رونالد ریگان گذاشته و محض ثواب بیشتر بعهده گرفته است که سلاحهای مورد نیاز جمهوری اسلامی را از ریگان بگیرد و به آیت الله تحویل بدهد! چند سال قبل از آنکه انقلاب اسلامی محصول خود را به آرد کتابی به زبان انگلیسی منتشر شد بنام سقوط ۷۹. کتاب که نویسنده اش یک یهودی بود و با سرویس های اطلاعاتی اسرائیل رابطه نزدیک داشت حوادثی را در قالب یک داستان سیاسی پیش بینی می کرد از جمله جنگ ایران و عراق و سقوط رژیم شاه. در جریان یک مصاحبه مطبوعاتی، یکی از خبرنگاران خارجی از شاه پرسید که آیا این کتاب را خوانده است و دربار آن چه عقیده دارد؟ شاه در جواب شاهانه ییش را بالا انداخت، اندکی مکث کرد و جواب داد نمی دانم اسرائیلی ها بچه دلیل برای ما ازین قبیل سنا ریوها مینویسند! در طول این چند سال، زیر سایه حضرت امام و اسلام فقا هتی، اسرائیلی ها از مرحله سنا ریونویسی برای منطقه و بخصوص برای ایران خیلی فراتر رفته اند. حالا هم سنا ریومی نویسند و هم کارگردانی می کنند و ما فعلا" تما شاگر نمایشی هستیم به کارگردانی شیمون پسرز و با شرکت دوهنر پیشه شهیر قرن بیستم رونالد ریگان و آیت الله خمینی!

مخاطبان آن ها در سلسله مراتب جمهوری اسلامی در سطحی پایین قرار دارند. واشنگتن پست می افزاید: مک فارلین در پایان ماه موریت ۴ روزه، خود در تهران گزارشی بسیار بدبینانه به پرزیدنت ریگان تسلیم کرد که طی آن گفته است ایران دچار حالت شدید هرج و مرج و انحطاط است و بخت اندکی وجود دارد که مسئولان جمهوری اسلامی که با آنها مذاکره کرده است، بتوانند قبول خود را مبنی بر کسب آزادی گروگان های آمریکا می به مرحله عمل در آورند. واشنگتن پست - ۲۵ نوامبر

"الیور نورث" عضو شورای امنیت ملی آمریکا روز ۶ خرداد گذشته با یک هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ واشنگتن را ترک کردند و به اسرائیل رفتند. در آنجا، به نوشته واشنگتن پست، سوار هواپیمای دیگری شدند که حامل سلاحهای دفاعی و قطعات یدکی برای جمهوری اسلامی بود. مک فارلین و "سرهنگ آلیور نورث" به محض رسیدن به تهران، به یکی از مجلل ترین سوئیت های یکی از هتل های بزرگ تهران منتقل شدند. اما اندکی بعد، ضمن مکالمه تلفنی با مسئولان شورای امنیت ملی آمریکا، پی بردند که هنوز گروگان های آمریکا بی آزادی نشده اند و چنین نتیجه گرفتند که

کا درستی نبود. واشنگتن پست به نقل از نزدیکان مک فارلین می نویسد: وی امروز معتقد است که با رفتن به تهران در یک هواپیمای حامل اسلحه به منظور اثبات حسن نیت آمریکا در قضاوت خود مرتکب اشتباه بزرگی شده است. واشنگتن پست می افزاید: دربار جان بوئین دکستر جانشین مک فارلین در شورای امنیت ملی آمریکا به وی اطمینان داده بود که همان روز ورود مک فارلین به تهران یعنی ۷ خرداد مساه گذشته گروگان های آمریکا بی آزادی خواهند شد. بر اساس این گزارش مک فارلین و سرهنگ

اشتباه مک فارلین

رابرت مک فارلین مشاور پیشین امنیتی رئیس جمهور آمریکا تا شیکرد که در خرداد ماه سال با یک هواپیمای حامل اسلحه برای جمهوری اسلامی از اسرائیل وارد تهران شده است. مک فارلین همچنین اظهار داشت که تحویل اسلحه به جمهوری اسلامی یک اشتباه بوده است. رابرت مک فارلین در مصاحبه ای که در روزنامه واشنگتن پست به چاپ رسیده است گفت: دولت آمریکا با فرستادن اسلحه به جمهوری اسلامی در چارچوب تلاش های پیش برای آزادی گروگان های آمریکا می مرتکب اشتباه شد. وی افزود: سیاست آمریکا مبنی بر برقراری تماس با عناصر مسلح طلب در جمهوری اسلامی، سیاستی منطقی بوده است اما تحویل اسلحه در این میان

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد